

ترقی و مشروطیت ایران بطور استقلال نیستند
اگر تصور این حقیقت ثابت را بدانیم تکلیف ما
زود تر مبین خواهد شد زیرا آنوقت مجامعه و
اقدامات با تحریکات خدایت کارانه اجاب مشوب و
آوده نمی شود و همان بی آلائی و خلوص مجامعت
باطلیعه تولید شخصیت نموده استقلال ملی ما دست
نخورده روز بروز محکم میشود

مسلم جمیع عقلاست بهدایت گمراه بمقصد سلامت
و حقیقت نمی شود رسید یا باید هادی راهدانش
جست یا خود بمجامعت طریق مقصود پوشید

فهم این مطلب برای نوجوه های سیاسی دان
امروز قدری زحمت دارد که بگوئیم قشون که امروز
در شمال ایران مقیم است تنها قشون روس نیست
قشون انگلیس هم مست منتهی دولت انگلیس را
با خاک آذربایجان مجاورتی نیست که قشون
وارد نماید قزاق روس در عوض سرباز هندی
دعوت شده ، یعنی اتحاد آنها در موضوع بولتیک
ایران امروز تا این اندازه را اقتضا میباید
اگر قدری فکر کنیم خوشبختی انگلیس را در
همین یکمرحله و سایر مراحل دیگر که عنقریب
پیش خواهد آمد خوب خواهیم فهمید زیرا در این
موقع چنان برده روی کار انگلیس افتاده که در زیر
همان برده افکار ملتیان را میرباید

ماخذ این اشتباه باز از نادانی است که آشنا
بشکات علم قلب یعنی بولتیک نبوده نقشه های سیاست
را که مردم برسی جلوه گر است درست به تصور
نیاورده ایم و گذشته از آن محکم دوری از موضوع
قبول کردن تغییرات محیرالقول صفحات بولتیک برای
ما متعسر است ، مثلاً پس از معاهده دولتین تغییر
نقشه صد ساله بولتیک آنها را بتصور نمی توانم
آورد باز بگمان اینکه حرکات دولتین بر همان خطوط
رقابتی سابقه است در حکم مشهودات هم بخطا
می افتیم

دفتر سیاست را اوراقی است مختلف الون که
یک مقاوله یا یک معاهده یا یک ملاقات رسانه یا
دوستانه فوری تغییر می کند ، سیاه سفید و سفید
سیاه میشود ، در این جا عالم سیاسی آن است که
حکم امروز را از روی دفتر دیروز نکند چرا که
دفتر دیروز بواسطه یک معاهده و ملاقات منطوری و

دفتری جدید بامباینت نامه برای امروز باز گردید
و میتوان مسلم دانست که یک حرف از حروف
دفتر امروز مشابه با حرفی از دفتر دیروز نیست
اشکال کار آنجاست که تدبیرات نمایندگان بمواس
مصادر امور امر را طور دیگر جلوه می دهد و در
آن مقام است که حسن دقیق مایوس و عاقبت کار را
وخیم و گردش امر را به طبیعت وا می گذارد

از تصورات جدیده دسته دیگر که ما را ببقای
استقلال وطن اطمینان می دهند همانا رقابت آلمان
و عثمانی است با روس و انگلیس که گمان کرده
و بعضی یقین کرده اند استقلال ایران ببرکت رقابت
دول اربعه محفوظ و برای ایران و ایرانی هیچ جای
کوشش در تنازع بقا نگذاشته ما را راحت و ایران
باطلیعه مستقل و محفوظ خواهد ماند این عقیده
گذشته از سخافت ذکرش معرف خوبی است

با گوش وجدان هرگاه بناله های ایران که
مظلومانه مینماید گوش دهیم این عبارت تمام عیار را
خواهیم شنید (ای فرزندان رشید و نوباوه گان
دانشمند من ، این حیاتی که بخنیاں خام خود برای
من تهیه کرده اید بعین همان نجات سیاسی است)
یعنی حیاتی که بواسطه تراحم و فشار چهار قوه
متضاد قائم باشد عین نجات استقلالی است چرا که
رشته حبست بدست هر یک از این قوای اربعه
است و مجزئی حرکات یکی از آنان بنای این حیات
مهدم و متزلزل میشود

بحقیقت ترقی سوگند که هیچیک از دول همجوار
برای ترقی و تمدن ما دلسوزانه و مجانی و بدون
غرض خدمت نمی کنند این اشتباه را با یک
گران هم اگر هست باید از دماغ ایرانی بیرون
آورد که روس و انگلیس آلمان و عثمانی هیچکدام
در هیچمورد بیفرضانه و از روی حس انسانیت
برای نفع ایران و ایرانی قدمی بر نمی دارند چیزی
که هست در ضمن پیشبردن مقاصد خود ما گمان
می کنیم با نفی رسیده آنوقت همان نفع نسوری
را گرفته بر صداقت و امانت و پینرضی آندولت
حکم می کنیم و کور کورانه پارتی ثابت و مرید
خاص او میشویم

مثلاً تجاوز عثمانی بمرسد در این مورد که روس
یا بداخله گذارده بنظر اول محض نفع ماست و حال

لسان الغیب

نمیدانم سر من با کس میشود یا سکره جور دیگر جرخ میخورد یا در تماشای خانه ایران بازی در آورده اند که هم خیلی تازه و بدیع است و هم تمام شدنی نیست، انواع واقسام هیكلها دیده میشوند که از گوشه های تاریک بیرون جسته چندی کروی بیخروج میدهند، رقص فشنگی میکنند، بادی به پروت میاندازند، و معذک باز بازیشان گنگ بازی است لبشان باز میشود میجنبند حالت آسرامه پیش میگیرد ولی وقتیکه درست دقت کنید می بینید که جسمیت ندارند، و پیش از صورتهای مومی نیستند و به همان سرعتی که تشکیل یافته بودند از هم پاشیده و غیبتشان میزند، تا دسته دیگری مثل خودشان روی کار آید، تماشاچیهای هم که حریف اند و از موضوع این بازی و بازیگران باخبر از خنده دیگر غش کرده اند، و چنان مجذوب آن منظر شده اند که ملتنت نیستند دارند از جای خود تجاوز میکنند، آنها هم که مثل من بله و دبتک تشریف دارند و هیچ چیز نمیفهمند گاهی کورکورانه تقلید از حریفان پهلوی خود نموده دستی میزنند و شافوتی میکنند، گاهی هم بموجب جهالت و عیسی فطری دفعتاً از صرافت تماشا اتاده با چشمهای گود رفته و دهنهای باز مرده حسابی بنظر میآیند شارا بخدا بگوئید به بنیم این چه عالی است بانی این تماشاخانه محیرالمقول چیست این بازی عجیب لا یختم را چه کس تهیه دیده و برپا کرده، من که از بس مردم به من گفته اند تو خیلی کودت هستی (بین خود مان باشد ولی عجب مردمان پر روی بشری هستند) خجالت میکشم از کسی سؤال کنم آخر با همه تمسخر هم چنان خود من خیلی بازی دیده ام، مکرر در بمبئی و جا های دیگر هندوستان به نیار رفته ام و مقصد را تا یک اندازه درك کرده ام اما سرم از کار این تماشای ایرانی در نیاید، هرچه بیشتر می بینم و بیشتر در آن تامل می کنم حیرتم زیاد تر میشود یکبار می بینید در بهم خورد و یکدسته دوله ها و سلطه ها و ملک ها یا هیامو و تجمل هرچه تمامتر وارد شدند، بساط خسروانه میگسترند، دستگاه شاهانه می چینند، حرفهای گنده گنده میزنند گاهی قاه قاه می خندند، زمانی غبوس

آنکه بهمان عنانی قسم که مقصود انتفاع ما نیست غرض رقابت سیاسی با رقباست چیزی که هست بحکم قلب یعنی سیاسی ما این حرکت را باید غیررسمانه بپذیریم برای اینکه حیثیت رقابتی که آخرین نفس ماست فعلاً برقرار باشد

ولی باید با آواز بلند فریاد کرد استقلال که بواسطه تراحم قواء رقابتی چند صباحی در حال تعادل باقی ماند آن استقلال حقیقی نیست یعنی همان حیثی که بقای استقلال منوط بر رقابت این چهار قوه شد همان دقیقه آخرین نفس استقلال حقیقی ایران است که بیرون می آید و تمام میشود، باید تا وقت باقی است با هر وسیله که هست این بلای استقلال کش را از ایران گردانید ولو

شاید برخی از خوانندگان باین عقیده ملامت کنند که چگونه رای داشتن استقلال میتوان به بعضی امور راضی شد اگر نگارنده با چنین گوینده روبرو شود در دقیقه اول باید با او اعلان دول بدیم عزت و شرف، بزرگی و افتخار، سرافرازی و شہامت، فقط منوط با استقلال ملی است

نگارنده دست از عقیده خود بر نخواهم داشت و باز می گویم باید رای درد استقلال ایران در میان جت زیرا باز استقلال ایران در هات محاذرة سابقه است و باید بهانه بدست اجانب نداد تنه این مطلب بماند، درست ثابت هر عقلی است پس از آنکه مانع از میانش رفت و مشروطه قائم شد اقامه مشروطیت بدست دانش و حزم و بختگی و کلاست یعنی سگاهداری مشروطیت و حفظ این اساس مشروع منوط بکیاست و سیاست و کلاست

باز اگر بفریاد بلند بگوئیم امروز چیزی که احتمال می رود جان استقلال ایران را بخرد همان یک پارلمان باوکیل درست امین کاردان است هیچ ضرر ندارد باید بهر وسیله است این مطلب جزو عقیده راسخه ملت شود که دول همجوار امروزه برای خیر ما قدمی بر نخواهند داشت تمام حرکاتشان محض نفع خود شان است ولو باضمحلال و قطع ریشه ایرانی و مخالفت نوامیس بشریت و خندبت با یاسای اسانیت و رحم و مروت و انصاف بوده باشد سلاح استقلال اول اتحاد دولت و ملت و ارتفاع نزاع داخلی است سپس و کلاه با دانش درست کار

میکنند وقتی خیاره خشکی میکشند، ساعت استراحت میفرماند لحظه ای وای چه اتفاق افتاد چشمهایم باور نمی کند، این محنتان کجا رفتند چه و سرشان آمد، منظر تازه جلو ملست، فوج سرباز دیده میشود، بنداری سوار و توبخانه هم بنظر میآید نمود باقیه من الشيطان الرجيم، آیا آن وجود های محترم که با اباسهای فاخر و تنه های سالم و اوضاع شاهنشاهی دقیقه گذشته تماشایان ارادت مند مخلص را محو حال با کمال خود نموده بودند چه گناهی کردند که عرصه مازی را يك جماعت نتراشیده نخراشیده بفتنا از ایشان ربودند

کلاه پوستی بد ترکیب کنیف جای کلاه ماهوت یا کوزه ظریف را گرفته عوض سزه های خوش قماش خوش برش قبا های بلند بددوز دیده میشود ساعت و زنجیر مالا غیب زده، و رور و رقه ظاهر گشته، تعلیمی سر قره رقه تنگ ته بر آمده هیکل ایرانی بظلمات افتاده، قواره روسی آفتابی شده، (چونکه پیرنگی اسیر ونگ شد موسی باموسی در جنگ شد) باز مگر عرفان مولوی مشکل مارا بنواند حل کند، حکمای این دوره در این عوالم نیستند، من یقین دارم اگر مشروطه بگوش جلال الدین روسی رسیده بود امروز متوسلی يك دفتر زیاد تر میداشت، و امثال من که حاشه ادواک بعضی اتفاقات قضیه ندارند، آن دفتر را باز کرده و حکایات و تمثیلات آنرا با بازئی که در ایران درآمده است مقابله میکردند و اغلب اسرار مکشوفشان میگشت، پرده حیات عیب زاکانی را نیز مدهاست انداخته اند و امید فرجی از آسمت نداریم حتی شاعر لره ما بازی با طاهری را بخاتمه رسیده و توجه من و همقطارانم را از این تماشای تازه نامفهوم نمیتواند منصرف سازد، میگویند خداوند سر ما را می بیند و لحاف میدهد، شاید ما مستحق همین وضع هستیم قسمت مخلوق بالسویه نیست، نمی بینید بازیگرهای ما چه ایرانی چه روسی چطور نشان تو روغن است، چگونه یکی بچشم و ابرو دل ناظرین را میرساند و دیگری از دود باروت بچشم بندگی حصار میبردازد بعد از این من میخواهم مصنی پیشه کنم میدانم کسانی که سرشان نوسر هاست یا ادعای کمال دارند محلی به نحر براتم نخواهند گذاشت، ولی من پوستم

خیلی کلفت است به این بی اعتنائیها از مبداء در نخواهم رفت، چیزیکه شاید خیالم را از صورت گرفتن به تعویق اندازد مردد بودن خودم است که آیا کتاب بنویسم شعر بریسم یا افسانه بیافم هر يك از این فنون تلافی فایده خاص و امتیازی مخصوص دارد، اگر کتاب نویسی پیش گیرم تاریخ این تماشاه و بازی ایرانی را حسب الاستعداد خویش بچشم بتوانم مدیه قارئین بنایم، اگر شاعری را شعار سازم لابد آحسبات مستمعین من ولو هر قدر کند شده باشد بواسطه تامل جلیلی علی به اغراق شنوی تحرك یافته وسایل نظم شاهنامه جدیدی فراهم خواهند آورد، اگر هم بنا شود قصه بگویم الف اللله سرمشقی بسیار خوبی است بهمان اسلوب پیکره افسانه خود را تشکیل خواهم داد و نانی انین هارون الرشیدی خواهم آورید تارازهای این بازی محیر العقول را یکی یکی از پرده بیرون اندازد، علی ای حال هر کدام را انتخاب کنم محال است بی نتیجه باشد یا گنگ بازئی که در اول مقاله اشاره به آن کرده ام معنای توقیف خواهد یافت، یا آن هیکلهای بی زبان اگر ذره عار دارند رسامه بحرف خواهند آمد، یا اینکه چنانچه مأمول تماشاچیان مثل من است باروت قزاقانم بر خواهد داشت و منظره خیام سرباز روسی به آنها خواهد رسید، حالا باید خوب غور نمود و سبب و اثر این مناظر متضاد را فهمید

آیا گنگ بازی آت معزین محترم دهن توپهای همسایه را باز کرده یا حضور قوه مراجه اجنبی زبان متعصم داخله را بسته است، هر کس بگورده شعور داشته باشد میداند که تقصیر از بازیگرهای لال است، هیچ بیگانه و هیچ خانه نگاه جب نمیتواند بیاندازد مگر درد و حال، اول شهرت اهل خانه به ناموسی، دوم خوش باوری و تعلق و بیعاری بزرگترهای آن منزل، عبدالصمد شاه

اداره بلدی مشهد

رئیس این اداره سردار شجاع الایاله نیره مرحوم میرزا محمد حسین مستوفی که از مهاجرین افغانستان و یکی از نوکرهای نجیب دولت بود این وجود بانهایت حجب يك استقامت و متانت را در کارهای راجعه بخود ابراز داشته و دارد، کارکنان اداره بلدی نیز با رئیس خود شان هم مسلط میکنند

معاون بلدی آقا میرزا هاشم خان مدیر جریده طوس که یکی از خیرخواهان بزرگ و خدمتگزاران با حرارت ملت است میباشد، این جوان مرد با وجودیکه بیشتر سرمایه خود را بمصرف نشر معارف و طبع جریده بذل کرده و میکند باز هم از خدمت قدیمی و عملی در راه اصلاح مملکت کوتاهی ننکرده چنانکه امور اداره جریده طوس را مطلقاً بملك الشعرا سپرده و خود با تمام قوا بمخدمات قدیمی در راه ملت شب و روز کوشان است.

انجمن محترم بلدی حای وکلاء باحرارت است ولی گاهی این حرارت احداث تپارزه کرده و انجمن و اداره بلدی را از کار می اندازد، هرگاه این جمله مغنویه را بمخوام تشریح دهم از مسلك خبر نگاری منحرف خواهم شد، همین قدر عرض میکنم که بالذات يك هفته است که وکلای بلدی بدون عذر متوجه در انجمن حاضر نمی شوند و اگر هم حاضر شوند، کاری نخواهند کرد.

(اداره معارف و اوقاف و فواید عامه)

رئیس این اداره ملك الحكما پسر مرحوم تدیبانی از خانواده محیب ملك الشعرا فتحعلی خان کاشانی است، اگرچه مسلك این شخص با تجدید یون چندانی مواظقت ندارد ولی بحاجت فطری مسلك را هم میتواند تغییر بدهد، چون هنوز تازه اداره معارف رسمیت پیدا کرده است نمیتوانیم کائناً ماکان شرح حسن و قبح کار کنان آن اداره را معروض بداریم، همینقدر میگوئیم هرگاه ملاحظات و دوستی های خانواده از میان برخیزد میشود کار کرد والا فلا...

(اداره پست خانه)

رئیس این اداره آقای مبصر الملك از جوان های جدید است این شخص علاوه بر شرف قامیلی دارای اخلاق خجسته است، اداره پستخانه مشهد باوجودی تربیت شده عصر که تاکنون در تحت مراقبت يك وزیر ملاحظه کار بوده است باز هم بمواظبت این رئیس نهایت استقامت را دارد و اجزای آن اداره هم همه در تحت قانون خدمت کرده و نهایت امتیاز را دارند، گرچه مواجب آنها نسبت باجزای سایر ادارات خیلی کم است ولی از خدمات خود هیچوقت کوناهی ننکرده اند، چنانکه در روز پنجشنبه

ششم شهر جمادی الاخری (۱۳۲۷) سکه از طرف وکن الدوله امر شد که شهر را بمباردمان کنند و توبهای کوهستانی و خپارهای خانه کوب از روی برجها و پشت سنگرهای میدان ارگ بطرف قبه الاسلام و خانهای مسلمان بسته شد اجزای این اداره و همین رئیس غیور که همه بمشروطه خواهی معروف بودند ابدأ از کار واجبه بخود دست نکشیده و در یکی از آماجگاه های اشراک یعنی در يك سمت میدان ارگ که گلوله توب و فشنگ از بالای سرشان رد میشد استقامت کرده و اداره را تعطیل ننمودند، (آری در همان روز بود که خانهای مسلمین بامر وکن الدوله بتاراج رفت، در همان شب بود که آواز توب مسلسل روس مخدرات اسلامی را سقط چنین کرد و دوسه روز بعد از آن روز بود که حاکم روس پرست ما متحصن قونولخانه روس گشت)

(اداره تلگرافخانه)

رئیس این اداره نواب بشیرالدوله است از اخلاق ایشان درست مستحضر نیستم، رئیس سابق این اداره خیرالسلطه از اشخاص کار آگاه بود ولی چون از طرف وزیر سابق پست و تلگراف مکرر بر مکرر تقاضای تعدی از ایشان شده و ایشان هم برای برداختن آن مسامحه نکردند بامر وزیر مزبور از کار خلع شده و رئیس تازه وارد گشت، ولی امور تلگرافخانه کنونی یا بجاه سال قبل ابدأ فرقی ننکرده است

(اداره گمرک)

رئیس این اداره (مسیو کرنلیس) بلژیکی است هر چند تا اسم بلژیکی را بر دم قارئین گمان خواهند کرد که فرشته نازل شده است، ولی این شخص پیش بعضی دیگر درجه امتیاز را داراست ولی چون ابرابها را خوب شناخته است در بد اخلاقی تمسک نمیکند، رایحه این رئیس فایده القصوای استبداد را دریافته، بدمنشی او نسبت بکلی کنان قدیمی گمرک خراسان اظهر من الشمس است، چندی قبل یکی از قراولهای دولتی را که محض احترام بدرخانه او گهاشته بودند امر میکند که برو فلابه زن رخت شوی را حاضر کن، قراول (وحل اینکه نباید برود) میرود، از قضا رخت شوی در آمدن اهل میکند، خانم (مسیو کرنلیس) فحش

زیادی فراوان میدهد و خود (مسیو کونلیس) هم کتک زیادی بمشارالیه میزند، فراوان آمده با داوره جنگ نظم میکند، کارکنان آن اداره نیز در صدد این کار بر آمده، بالاخره وحشیگری مسیو معلوم و مظلومیت فراوان محقق میشود، مسیو پس از محاکمه ترضیه کامل از فراوان خواسته دعوی ختم میگردد

✽ ایران در تهلكه است ✽

هرگاه به اوضاع حال و استقبال مملکت شش هزار ساله ایران عطف نظر نموده باشیم خواهیم دید وطن عزیز ما، خاک مقدس یا کان ما، در تهلكه بسیار عظیمی افتاده هر چه خیر اندیشان قوم، و چاره جویان نوع در خلاصی وطن عزیز میکوشند مفید فایده و منتج نتیجه نمیشود، و تا زمانیکه اغراض شخصی برداشته نشود رفع این اختلافات نخواهد شد تکلیف امر روزی هر ایرانی وطن پرست این است که با کمال اتحاد و یگانگی دست اتفاق بهم داده و حسن ملیت خود شان را بر طالبان آشکار سازند، و هر کس را که مانع پیشرفت اجراء قانون و مخالف اساس مشروطیت میدانند به انتقام ملی رسالده دمار از روزگارش بر آورند، تا عبرة الناظرین گشته سایرین از وظیفه خود قدرت تخیلی و تجاوز نداشته باشند، افسوس رشادت و دلیری ایرانی که تا زمان سلطنت نادر شاه افتخار صحیف تاریخ را بر کرده و ولوله در جان عالمیان می اداخت بعضی مملکت فروشان کم عبرت و وطن پر باد دهندگان بی حیت چنان مرعوب همسایه شمال و جنوب ساخته اند، که قلم را عاری آید که بیان واقع نموده باشد، ای فرزندان غیور ایران شما اولاد و اخلاف آن اجداد پاکید که در هر عصری از اعصار رشادت و دلیری خود شان را به تمام اهل عالم نشان داده و هر زمانی که یکی از اجانب با خیال خام داخل خاک مقدس تاب گردید، تا آخرین قطره خون خود میکوشیدید و بیگانه را منکوب و مخدول از وطن خارج میکردید، چنانچه در نزد اجاب هر وقت اسم ایرانی ذکر میشد مثل بید می لرزیدید، حالا بگوئید به بنم کجا رفته حیت و غ- عبرت اسلامی شما؟ کجا است عظمت و سلطوت شما؟ کجا است حسن قومیت شما؟ مگر شما فرزندان این آب و خاک نیستید؟ مگر نمی بینید که خانه و وطن شما را همسایگان در میان خود قسمت و تصرف مینمایند؟ مگر صدای ضعیف مادر وطن

را نمی شنوید که بازبان استغاثه میگوید «هل من ناصر ینصرنی»؟ بخدا این ناله دلسوز قلب جمیع وطن خواهان عالم انسانیت را بدرد می آورد و جگر نوع پرستان حقیقی آدمیت را بر خونت مینماید، مگر اعتنا به این ندارید که قشون هم ایگان بداخله مملکت ما وارد گشته خاک مزار پاک اجداد ما را لکه کوب سم ستوران و وحشیگری خود نموده از هرگونه تجاوزات چاره نکوتای می نماید؛ این اجحافات حقوق شکنانه همسایگان تماماً از مرعوب و بی حسی اولاد ایران نانی گشته در آخر مورث نتیجه بسیار وخیمی خواهد شد، پس در اینصورت ای هموطنان عزیز من چرا اغراض شخصی را به کنار نمی گذارید و یکدل و یکجهت در استخلاص وطن عزیز نمی کوشید؟ بوطن سوگند وطن در خطر است و دولت قدیم ایران نزدیک به اضمحلال، شرف قومیت ایرانیان از دست میرود، ای ملت محیب ابراز هرگاه تا چندی کار بدینوال بگذرد و چنانچه شایه و باید از خواب جهالت بیدار شوید و مملکت خودتان را حفظ نه نمائید یقین مداید که استقلال ابراز از دست خواهد رفت، و حال ایران ابرایان مثل احوال مصرها و قزاقها ترکستانها بلکه بدتر از آنها خواهد شد، آنوقت یشانی سوا نخواهد بخشید و اسم ایرانی در لوحه تاریخ به بی حسی و بی شرفی شناخته خواهد آمد، با صدای بلند به هموطنان عزیز خود فریاد میزنیم، بیاید بخواب ناموس وطن دست از جنگ خونگی بکشید، اتحاد و اتفاق را پیشه خود نمائید، و از روی قانون اساسی اصلاحات دوا و دولتی و انتظامات داخلی ابراز و خارج شدن قشون خارجی را از وزراء و وکلا مسئول که نمایندگان شماستند جداً بخواهید، و ناظر افعال و اعمال وزراء و وکلاء خود باشید، هرگاه دیدید ادارجات رو به اصلاح گذاشت و قشون همسایگان بطور ولایت از ایران خارج شد فبا و الا آنچه وظیفه ملیت است بعمل آورید و تا بکثرت از قشود خارجه در ایران باقی بماند از پای نه نشینید بکوشید و داد مردانگی بدهید و از کشته شدن واهم نداشته باشید، و فرمایش حضرت ابی عبدالله الحسین را متذکر باشید (القتل اولی من وکوب النار) مسلم است در مقابل هیجان ملی هیچ قوت را تاب

مقاومت نیست در اینصورت همسایگان حساب خود را کرده و خواهی نخواهی قشون خودشان را پس خواهند کشید والسلام علی من التبع الامدی

﴿ همسایگان از ایران چه میخواهند ﴾

عمده خیالات همسایگان شمالی و جنوبی در این است که اهالی ایران را مثل تلام زر خرید بخت حکمرانی خود در آورده مانک اذانت را مبدل به ناقوس و مساجد مسلمانان را کلیساء و مسکن خود قرار دهند، شاهد این مقال اینکه از چند سال قبل ابراب و وحن ما را بین خود تقسیم و هر روز برای بلوا و شورش اسبابی فراهم میآورند که زودتر شاهد مقصود را بدست آورده بچاره ایرانی را از شاه تا گدا ذلیل و در نزد سایر دول خواطر نشانی نمایند که ایرانی لیاقت مسروطه و مشروذیت را ندارد، واضح تر عرض کنم که همه هموطنان عزیز من بدانند و فهمند که همسایگان به استقلال ایران راضی نیستند و انقراض این دولت شش هزار ساله را از جان و دل میخواهند به تمام دوائر دولتی و ملتی از خود مستشار گذاشته و به ممالک اسلامی ما از طرف خودشان فرمانها تعیین نمایند، همسایگان میخواهند که اهالی ایران در دلت مانده و روی سعادت و شرف را نه بینند همسایگان میخواهند اهالی ایران ترقی نکرده و هیچوقت از خواب غفلت و جهالت بیدار نشود همسایگان به مشروطه ایران طالب نیستند و میخواهند بچاره ایرانی مثل ایام سابق بخواب خرگوشی افتاده روز بروز قدرت و نفوذ خودشان را زیاد نمایند، بعبارة اخری یکی میخواهد ظرف شمال را مثل قنقاز ضمیمه حکمرانی خود قرار دهد، و دیگری میخواهد طرف جنوب را مثل مصر به تسلط خود بیاورد، چنانچه همسایه شمالی قریب شانزده ماه است به ممالک اسلامی ما قشون وارد نموده و میگوید هر وقت در ابراب امنیت شود، پس خواهم کشید تا امروز عوض اینکه قشون خود را پس بکشد روز بروز زیادتر مینماید از آن طرف هرگاه ملاحظه نمایم خواهیم دید که دستهای محمد علی میرزاها و سعدالدولهها و نایب السلطنهها و امثال اینها از داخل و خارج با حالت برقی مشغول کار بوده و آتش نفاق را شعله

ور مینمایند و شب و روز در کوشش اند که این ملت بدبخت را دست بسته به اجانب تسلیم نمایند، ای اهالی ایران از خواب غفلت و نادانی بیدار شوید نظری به راست و چپ خودتان انداخته به بینید که همسایگان چطور شما را در گرداب اسارت حیران و از چهار طرف مثل موج دریا شما را احاطه کرده و میخواهند غرق و نابود نموده باشند ای هموطنان عزیز من هوشیار باشید عنقریب است به همسایگان بوتیک (که حالا کار دنیا با بوتیک میکند) ممالک شما را منصرف شده باشند آنوقت احوال ایرانی معلوم است چطور خواهد شد بیاید از راه شرف رحم به خود و اولاد خویش نموده باشد و راضی نباشید که بعد از شما اولادتان بشما فرین و لعنت نموده باشند، جهالت تا کی غفلت تا چند، روی بالین نرم خوابیدن هم اندازه دارد از راداران عزیز خود سؤال میکنم هرگاه همسایه عزیز ما خیالی و مقصودی ندارد چرا تا امروز قشون خود را در مملکت اسلامی ما گذاشته و خارج نمیکند؟ چرا تا امروز از هرگونه ظلم و اجحاف خود داری نمیکند؟ چرا نمی گذارد ایرانیها به درد خود درمان نمایند؟ چرا نمی گذارد ملت تازه بیدار شده به کار خود مشغول باشد؟ چرا متصل مابین کار گزاران دولت و ملت آتش نفاق را دامن میزنند؟ بالاخره قشون دست به عرض و ناقوس مسلمانان دراز نموده و از افال زشت غیر قانونی دست بر نمیدارند؟ ای ملت قدیم ابراب یقین بدانید که روس با خودی خود قشون خود را از ایران نخواهد کشید و هرگاه چندی هم بگذرد کار از این سخت تر خواهد شد، حالا که آب از سر نگذشته و فرصت فوت نشده است با قوه ملیه جاره برای خود نموده باشید و غرض را کنار بگذارید اتحاد و اتفاق نمائید و جاره برای خلاصی وطن نموده باشید، و بسرف وطن در خطر است، همسایگان منتظر فرصت اند و بی بهانه میگردند که زودتر ابراب را بلع نمایند هرگاه غرض را بکنار نگذارید یقیناً مشروطیت پیشرفت نخواهد کرد امروز بر همه مسلمانان و وطن خواهان لازم و واجب است که با کمال یگانگی دست اتحاد بهم داده در برقراری امنیت بکوشند و وقتیکه امنیت کامل برقرار گردید آنوقت بدون

واحه از دولت روس خارج کردن قشون خود را نخواهند و هرگاه بیرون نبرد آنوقت تکلیف و وظیفه ملیت خودتان را بهرطور که میدانید بعمل آرید از قرار ظاهر اولیاء دولت و امانت ملت دریابخت خصم خود هستند و تا زمانیکه اصلاحات به عهده شخصی آنها واگذار باشد همین آتش در کاسه و حال ایرانیان از این بدتر خواهد شد، تو خود حدیث مفصل بخوان ازین بحمل حبیب الله یوسفزاده تبریزی

فرقه اجماعیون عامیون

(نام مقدس ما حریت)

(انا فتحناك فتحاً مبیناً)

هر چندیکه این فرقه و حسب وظیفه مقدسه که داشته با آخرین تشبثات و فتوحات خود بر تمام ایرانیان، خصوصاً عقلا و منصفین عالم خدمات و مجاهدات خود را ثابت نمود، و ابدانگهان بیرون آمد که هیچ دهن مدرکی و با وجدانی منکر حساب شده بمقام حقوق ناشناسی برآید و از برای بر افروختن آتش انقلاب و تغییر اوضاع و قلع ریشه استبداد باطنی جز اقدامات و تدابیر این هیئت جامعه فرض کرده، خیال سبب خارجی در متخیله خود خطور دهد، چنانکه برواضح است علاوه بر خدمات سابق این فرقه سبب تشویق جوانان با حسن عموماً و پیش قدمان ملت خصوصاً اقدامات و ثمریات همین فرقه شد. علت دوام انقلاب تبریز از کک و همراهی این فرقه بوده، در عین نا امیددی و غلبه استبداد و غرور جلاد ایران (محمد علی میرزا) اسباب تصرف گیلان و تهیه تیغ طهارا همین فرقه فراهم آورده و و ولی قطع نظر از قدر دانی و حقوق شناسی اولیائیکه از بر تو حسابات و مجاهدات این فرقه از خرد استبداد آزاد و در مسند ریاست جلوس فرموده اند، و رسومات معمولی انسانیت را هم بجا نیاورده اند، از قرار معلوم هوای مقامات عالی و کبر و غرور ریاست چنان مست و مغرورشان کرده است که هر یک خود را بشخصه محی ایران دانسته (انا رجلا) میگویند، عزیز بی جهت شده یکی خیال ریاست مطلقه بر سرش افتاده دیگری نیابت سلطنت را متوقع است آتش یکی کبکبه صدارت را میکشد دیگری بدون استحقاق نقشه وزارت را بکار میبرد یکی با عدم لیاقتش ریاست قوه نظامی مملکتی را در

نظر دارد، دیگری با کمال بی انصافی و بی وجدانی بانداشتن هیچ معلوماتی خود را لایق وکالت یک ملت میدانند، آن یکی با نهایت بی حیائی بی آنکه از مدرسه در آمده و علم نظامی دیده باشد بلباس نظام در آمده خود را با اشکال مختلف آرایش میدهد، مثل زمان استبداد یکی سردار دیگری سالار یکی سرتیب دیگری سرهنگ مصنوعی شده باعث تحقیر سرداران و سالاران معزوی میشوند، ولی نمیدانند سردار صنت (ستاریست) نه لایق هر بازاریست، سالاری پیش قدمان ملت را سزاوار است « ضمه هر مرغی احمیر نیست »

باری اینگونه اتفاقات و توقعات بی جای بعضی حکومت بطراش چندان قابل توجه و محل اعتنا نیست بجهت آنکه پس از انقلابات تواید این قبیل اختلافات طبیعی است رفع و جلوگیری در هر موقعی پس آسان است. چیزیکه قابل توجه و باعث انزجار خاطر هیئت جامعه این فرقه شده همانا عدم اتحاد و شدت نفاق ملت و اختلافات داخلی ایران است که اساس استقلال مملکت را ضربت و آزادی ملت را متزلزل ساخته است و از برای پیشرفت مقاصد اجنب دستاویز بزرگی شده و بیشتر باعث تجاوزات خارجه میگردد، چنانکه بعضی جرایم معلوم الحال بملاحظه جلب منافع بولتبی خودشان عدم استحقاق ایرانیانرا بمشروطه تصدیق نموده دخالت روس و انگلیس را بامورات داخلی ایران جایز میداند، پس باید مقدماً درد را پیدا کرده در پی علاجش برائیم و بینیم چه شد آن اتفاق و اتحاد معزوی ملت که ما قوه آن سلطنت یک دولتی را تمییر داده و اوضاع صرف استبدادی یک مملکتی را مبدل بمشروطه نمودند، کجا رفت آن قوه ملی که یک سال با بجهت آهنین استبداد با قوه نعلای یک دولت مقتدری چسبک بچسبک گذاشته با آن کک و همراهی دولت قوی سینه سپر کرده با همان اتحاد و اتفاق معزوی مغلوب و منکوب نمودند.

ای ملت تازه بیدار هوشیار باش دوباره بخواب غفلت نروید که خواب اینوقت مرگ ابدی است

ای ایرانیان بحقیقت حریت وطن خود را دریابید که در شرف اضمحلال است، ای برادران

بشوند میخوانند فرقه با اسم (اجتماعيون تامبون)
تشکیل نمایند

لذا هیئت جامعه را لازم نباید محض حفظ
حقوق و حیثیات خود با کمال ملامت و بطور
تصبیحت آنها را از این خیال منصرف داشته
زنناً عموم هم مسلکان و برادرانرا از افکار و
خیالات فاسد این اشخاص نا معلوم مطلع ساخته اعلام
نماید که نوشتجات و اوراق این فرقه کما فی السابق
با همین بیچات خود و امضاء یک نفر صدر خواهد
بود، هرگونه نوشتجات و اوراق بدون بیچات و امضاء
صدر اراز شود از درجه اعتبار ساقط است،
برویم سر مطلب، حال که مرض را بدرجه تشخیص
دادیم باید بعلاجش کوشید، از هر طیب حادق و
فیلسوف دانا سؤال شود جواب خواهند داد که
علاج اتحاد و اتفاق است، ما نیز ماواز بلند و
بازمان محجز فرید میزیم، ای اشخاصیکه خیال خدمت
با آزادی ملتی دارید، و ای انکسانیکه از روی حقیقت
میخواهید باستقلال یک مملکتی بکوشید، بنام انسانیت
بیاید بیاید دست بدست دهیم، بیاید اتحاد کنیم، بیاید
تمام اغراض شخصی و هوا پرستی خود مانرا کنار
گذاشته بر حفظ استقلال وطن بکوشیم، بیاید نگذاریم
یک ملت مظلوم تازه بیداری اسیر دست اجانب گردد،
ای ایرانیان بیاطن حریت و مساوات قسم
ای مسلمانان بحقیقت اسلام سوگند، ای طرفداران
مظلومین باساس عدالت قسم، وقت ضیق وطن در
خطر است، بس است بس است اغراض شخصی،
بس است اتفاق دولت، بس است فرقه و ضدیت،
بیاید بیاید محض خونهای ناحق شهدای راه اسلام
و وطن رحم به یتیمان و بیوه زنان و بیچارگان کنید،
مردم، ای اولاد وطن (ایران امروز روز استقلال
میخواهد - ایرانیان را حفظ حقوق و ملیت لازم
است و بس) افکار و عقاید را یکی کنید پشت
بر پشت داده امروز همگی یک آواز بگوئید ایران
مال ایرانیان است، بیاینده باد استقلال ایران از زنده
باد اتحاد کشتگان ! ناپرد باد منافق و مخالف !

مرکز اجتماعيون تامبون

تاریخ نجم جادی الثانیه

هرچه زودتر علل این اختلافات را پیدا کنید و
با تمام قوای خود در صدد رفع آن براهید، ای
دوستان ایران با چشم بصیرت جستجو نموده آن
دشمن ایران و آن ظالم بی وجدانیکه از برای حفظ
نفوذ شخصی یا پیش بردن عقاید فاسد خود باعث
تواید این همه اختلافات وفاق شده است اورا بدست
آورده وجود نحس و خبیثرا آتش زید که اوست
مبجسه استبراد و اوست عدوی حریت و مساوات،
ای عزیزان ما، ای کارکنان طریق آزادی، یک چیز
دیگر بزر سبب عمده از برای تولید این اختلافات
شده است که شما را آگاه بنائیم، پس از
اختلافات ایران و خدمات شایان این فرقه بعضی
اشخاص هوا پرست بخیال خام اتاده محض کسب
اهمیت یا بیت دیگر در صدد تأسیس کومیته و فرقه
برآمده عقاید مختلف بکار برده و مسالک متعدد
اختراع نمودند هتقی باسم جهانگیر جعی بنام اتفاق
ترقی بعضی بعنوان زر پرستی و غیر ذلک . . .
در همان مردم عوام افتاده هر کدام جعی را بطرف
خود جلب نمودند و عقاید مختلف در کله آنها
رسوخ دادند، گویا جنین فرض میکردند که هر هیتی
اسم فرقه یا کومیته بروی خود گذاشت بدون آنکه
فعالیت بخرج داده و حتی جان بازی و مجاهدتی
شان دهند دارای همان مقامات شده کسب اهمیتی
پیدا خواهند کرد، ولی هیچ تصور نکردند که
(کار هرگز نیست خرمن کوفتن) چنانکه بعد از
اندک مدتی بر افراد ملت و بلکه بر خود آنها
واضح و مبرهن شد که نسبت بوطن و ملت خود
خدمتی نتوانستند نمایند، سهل است بدبختی باعث
فرقه اهالی کشتند و از فراهم آوردن این همه
اختلافات و ضدیت فیابین ملت خیانت بزرگی بر
وطن و ملت خود نمودند، تزلزل بر اساس استقلال
مملکت وارد آوردند، از آنجائیکه این فرقه بی غرض
اساساً همیشه طرفدار اجتماعات بوده تا کنون سکوت
اختیار کرده است لاسکن این اوقات چنین معلوم
میشود که از امثال همان اشخاص هوا پرست متنبه
نشده محض رسیدن بمقاصد نا مشروع خود از اساسی
جدید الاختراع سر خورده گویا خیال خامتر در نظر
آورده اند و آن اینست بملاحظه آنکه شاید با اساسی
مختلف بطوریکه لازم است بمقاصد خودشان نایل

(اخبار)

بخدمت آقایان ارباب خاصه طهران عرضه میدارم - دوسنه ۱۳۲۰ مردم بسدا درآمده جسته جسته لغت چرا را بدهان جاری نمودند و مغرضین بمظفرالدین شاه مشبه نموده حقیر را محرك و منهد بقل دادند و آنچه را که برخلاف قرآن بود در حق بنده اجرا شد ، تا اینکه از شهر بیروم کردند ، اینک بنده و اهل یتیم صحیح و سلامت در سایه نظام الملك آصف جاه زندگانی راحت میکنم و دشمنان دین مبین سکه اسبابها برای حقیر فراهم داشتند نقداً سینه قبرستان خوابیده و گرفتار انتقام الهی میباشد ، لذا مرگه بنده را راستگار و بیغرض شناخته اند برای هر خدمتی که صلاح بدانند (ولو صاف نمودن کوجه ما باشد) حقیر را احضار فرمایند و گویا کهر کتر از کبود هم نباشد

میرزا ابراهیم خان صحافی طهرانی
کیتی اتحاد و ترقی پاریس
(و دکتر حلیل خان)

هر قدر شخص بیشتر مربوط و آشنا با افراد ایرانی میشود ، بیشتر نامل در اخلاق و اطوار آنها می کند ، بیشتر جهات شباهت ایرانیان این عصر با یهودیان در اوقات شرف بمحو آثار استقلال ملتی و دولتی یهود در نظر مجسم میشود ! یهود در آن وقت غرق اعراض نفسانی و خود پرستی و مبتلا فساد اخلاق حسادت و ولع در تخریب و سکوهش یکدیگر شده هیچ عبرت از قرب عساکر روم و خیالات جهاسگیری آنها نگرفته غافل از انطام مملکت خود و تهیه دفاع ملک گردیدند ، تا اینکه (یامبی یس) جنرال روم که در سمت دمشق بود ضعف و اختلاف بین یهود را مشاهده نموده بمانع مهمی داخل بیت المقدس گردید و باقی ماده استقلال ملتی و دولتی آنها را نهایت آورد !

همینطور امروز ایرانیان با مرض خود پرستی و حسادت و تخریب یکدیگر مانده برده غفلت بر عقل و بصیرت شایسته کشیده و سوء اخلاق بر آنها تسلط یافته که به خرخره یکدیگر چسبیده با کمال غفلت از اوضاع اطراف خود بر سر یکدیگر میزنند و همسایگان در کمال آهودگی ما به النزاع و از بین آنها می برند و خنده بر سناخت و جهالت آنها می کنند ، و ای ایران

اگر تا چند ماه دیگر در این حال بماند ! یک دوی هم هستند مثل پیغمبران یهود فریاد تخریب میکنند و کسی نیست که گوش بدهد !

دیروز یکی از دوستان کتابچه بمن ارائه داد که دکتر جلیل خان در پاریس جمع و نشر نموده ، چون اساس آن بر رد و توهین شخصی است (که ایران باید بامثال ایشان مستطهر باشد و خدمات آنرا در راه وطن در آن ایام تورش و انقلاب سه ساله کرده اند) برخود که یکی از افراد ایرانیان متحکم می بینم که در عالم حق گوئی و حق خوئی اطریات خود را راجع بآن کتابچه و عقاید و استدلالات محتویه در آن را عرض و اظهار نمایم

اساس شکوه دکتر حلیل خان از آقای ممتاز سلطه مبنی بر سوء طقی است که کیتی اتحاد و ترقی پاریس از مخلوقات ایشان است و اسنادانی هم که کیتی اتحاد و ترقی بجانب دکتر داده باید از ایشان باشد ! اولاً دکتر حلیل خان باید دو چیز را ثابت نمایند - یکی اینکه کیتی اتحاد و ترقی از مخلوقات آقای ممتاز السلطه است - دوم اینکه فرماً هم مخلوق ایشان است فال ما یشاء نیست و هر دمی و قلمی که میزند بامر و اراده آقای ممتاز السلطه است ، و حال آنکه اسان که مخلوق نی چون و جرای خداوندی است فال ما یشاء است و مسئول حسن و قبح احوال خود ! پس باید دکتر جلیل خان این اسناد خود و سلب قدرت از مخلوق را بدلیل و برهان ثابت فرمایند و الا بمحض سوء ظن و خیالات نیشغولی ما حاضر بستیم ایشان را محق در این سوء ظن و دعوی ندایم !

گذشته از اینها اساس کتابچه جناب دکتر بر فضائی و فلسفه و مناطق تسلط و خیالات بوسیده است ، بدلیل اینکه در این کتابچه سه چیز را خواسته اند ثابت نمایند ، اول مشروطه خواهی خود شان ، دوم اینکه آقای ممتاز السلطه در مشاهه فروختن امتیاز سالارالدوله همدست بودند - سوم اینکه آقای ممتاز السلطه نمی بایست بسارت فوق العاده مانگستان بروند و شاهزاده صحیح بود در آن موقع معیرشود اما مشروطه خواهی ایشان ما چون سابقه معرفی خدمت ایشان نداریم نمیتوانیم اظهار رانی در این باب کنیم و دلیل هم نداریم که ایشان را مشروطه

خواه ندانم ولی چون بی منطقی استدلالات جناب دکتر را بهره گرفتیم ناچار از گفتن این چند کلمه هستیم! دلایلی قاطعه که جناب دکتر در مشروطه خواهی خود آورده اند انتشار چند قهره کاغذ از يك دو نفر پیشروان ملتی ما است! اولاً اشخاص در حال هجرت و بیچارگی حاضرند در مقابل اندک اطهار همدردی و همراهی از دیگران بدون ملاحظه درجه و حقیقت همراهی محض تشویق و استنجاع کم کث دور علم خود امتقنهای فراوان اطهار نمایند! نانیاً خیلی از ایرانیان بودند که در اوایل حبش ملی روح و قاید حبش شمرده شده برکن الله معروف شدند بعد که تجدیدی برای فواید شخصی دیدند بای ضدیّت ما مجلس ملی و مشروطیت و بسزای خود رسیدند! پس معروف بودن بمشروطیت در يك وقتی اثبات دوام مشروطه خواهی را نمی تواند کند! ولی باز هم تکراراً میگوئیم که مقصود ما اثبات عدم صحت صغری و کبری فرمایشات دوکتر است و الا هرگز در مقام رد مشروطیت خواهی ایشان نیستیم اما قهره دوم هرکس تفصیل همراهی آقای ممتاز السلطنه را در مسئله امتیاز با سالار الدوله در آن کتابچه بخواند آشکارا می بیند که آقای ممتاز السلطنه قصد شان این بود که کم و کیف امتیاز سالار را داسته با خیالات و تمهیدات مشار الیه و تا بهان شان مسبوق و با اشخاصی که در صدد تحصیل آت امتیاز بودند آشنا بشود تا بتواند بطور کامل حفظ صلاح و منافع مملکت خود را نماید! و اینهم که بعد از دست آوردن تمام اسرار و خیالات شاهزاده مرور یکدفعه پس کشیده و بنای ممانعت از پیشرفت چنان منظور مضره مملکت را گذاشتند خود برهان واضح بر قصد و منظور ایشان در همراهی بود! خیلی تعجب است که دوکتر جلیل خان چنین نکته آشکاری را ملتفت نشده اطهار تعجب از پس کشیدن آقای ممتاز السلطنه در دم آخر مینمایند

اما قهره سوم این قهره بکلی ناشی از خیالات پوسیده و اغراض است که در که ایرانیان قرنهایست جای گیر شده (از دوکتر متوقف پاریس منتهی چنین عقیده نبودیم ولو در مقام خصومت) باید فهمید شاهزاده چرا باید محترم باشد؟ اندک شخص تأمل کند می بیند و میفهمد که شاهزاده از جنس

ملك نیست و یکی از افراد ملت است و بلکه در خیل از موارد خلقتاً و خلقاً و تربیتاً پستتر است علت شرافت شاهزادگان محض این بوده است که در ممالک مستبده هر چندی زمام اختیار مملکت بدست فامیل مخصوص می افتاد و اعضای آن فامیل محترم و معزز می شدند و بر حسب مراتب خود نمایندگ آن ملک و دولت محسوب میگردید! در مملکتی که ملت عهد رشد و بلوغ رسیده و زمام اختیار مملکت را بدست مملکت خود گرفت و حکمرانی از فامیل مخصوص سلب شد این امتیاز و نمایندگی هم از اعضای آن قطع میشود و در سلك سایر رعایا می افتند! و امتیاز و نمایندگی در حکمرانی ملت با کسانی میشود که بیشتر بمملکت و ملت خدمت نموده باشد و ربطش با ملت نزدیک تر باشد! در این وقت هم که ایرانیان بمقام رشد و بلوغ رسیده و مد از آنچه خونریزی و صدمات زمام اختیار مملکت را بدست خود گرفته اند اگر نخواهند کسی را بجائی بطور نمایندگی بفرستند بالطبع کسی را انتخاب میکنند که بیشتر دارای احساسات ملتی و طرف و توفیق ملت بواسطه خدمات خود شده باشد تا در درباری که بدات مامور است قدمش را عزیز و محترم داشته اسرار و مهمام دولتی را بی ملاحظه با او مطرح مذاکره نمایند! بعد از این مقدمه انصاف میخواهم، آیا در موقع فوت پادشاه انگلستان تعیین و انتخاب آقای ممتاز السلطنه بسنارت فوق العاده که نمایندگ احساسات و دارای اعتماد ملت ایران بودند بهتر و عزیزتر در انظار انگلیسیها میشد یا تعیین يك شاهزاده از شاهزادگان امروزه که بهیچ وجه سمت نمایندگی ملت و دولت را ندارند سهل است طرف نفرت و بی اعتمادی ملت هم هستند؟ نتیجه آمدن يك شاهزاده این میشد که در انظار انگلیسیان نمایندگ ملت ایران و قوه مملکتی محسوب نمی گردید و از چنان انتخاب دلگیر می شدند و اجتناب از مذاکره هر قسم اسرار دولتی با او میکردند!

و خود شاهزاده هم فقط خدمتی که در آن ماموریت مینمود این میشد که آب قلبان را روی میز و سندلپای سلطنتی بپ می کرد و از وزارت خارجه انگلیس استمدای حمایت بخود می خواست

املاک خود می‌گردید و در هر مجلس و موقی هم که صحبت از دولت ملی ایران میشد چک و چونه خود را کج و چنم و ابروی خود را موج میکرد یعنی کشک (حق گو)

عقبه یکی از ایرانیان بمبئی

(وزیر فوائد عامه ملاحظه نمایند)

بدیهی است که توجه دولت روس، انگلیس، یا آلمان یا سایر دول فرنگ به ایران نام ارتباط تجارتی است و الا نه دوستی بدون جهت دارند و نه دشمنی، فقط میگویند ما امروز بواسطه ترقی دنیا از فلاح و ناعت امتعه زیاد موجود میکنیم و محلی برای فروش آن لازم داریم و باید در خطه ایران بگردش آید چنانچه امور ایران منظم باشد همه قسم همراهی و دوستی هم میکنیم، چنانچه ایرانیان منظم نکردند ما دول فرنگ یا بعنوان پلتیکسی یا بعنوان منافع تجارتی دخیل میشویم، فرسگان میدانند که تصرف ایران بفر و غلبه ولو سهل باشد نگاه داشتن آن دشوار است و اهالی ایران محال است مطیع قوم بیگانه شوند و همیشه اسباب زحمت فوق العاده و فوق الطافه برایشی دولت فاتح فراهم، خواهد بود در این صورت بر اولیای امور است که طرح این تا قابل و در مقام دقت بگذارند و جنابالی دنباله این مطلب را ول فرمائید تا زحمت ۱۷ ساله حبل المتین برآه افتد، گویا در این طرح فایده و حکمت زیاد باشد همینکه انشاءالله الرحمن شروع شود فواید مجسم میشود، و آن کشیدن خط راه آهن است نقطه شهر یزد که محل فارسیدان است از روی نقشه وسط ایران واقع شده و از طرف دریا به بندر عباسی از همه نزدیک تر میشود، جنابالی مسبق میباشد حضرات فارسی که در بمبئی هستند اغلب باعلی درجه علم راه سازی دارند و چه قدر مایلند این کار بتوسط ایشان صورت گیرد، از طهران چند نفر فارسی مهندس را میخواهند و معین کنند چه قدر مصارف از اسکله بندر عباسی تا داخل یزد بر میدارد، پس از باز دید مبلغ را بروی سهمی قرار میدهند و این سه شیر آن صد تومان حساب شود قرب صد روپیه که سهام فقط رعیت ایرانی داده شود و عاقله فارسی چه رعیت ایران یا خارجه (سواهی عاقله فارسی) دیگر بزرگ شکل رعیت خارجه داده

نمیشود و این سهام را وزیر فواید یا وزیر تجارت قسمت کند با اداره (جشیدیان) و اداره (جهانیان) و (کیانیان) که آنها معتبر و عامه با آنها اطمینان کافی دارند و خودشان ضامن شوند ازین تاریخ که فلانی یکصد تومان داده و سه شیر خریده، چنانچه صورت نگرفت هنگام مطالبه اصل پول را با سود صدی هشت داده می‌شود و پس از جمع شدن ربع مبلغ شروع بکار نمایند

چون برای ساختن چوب و آهن لازم است بندر عباسی از تمام نقاط ایران آهن و چوب مناسب تر وارد میشود معلم هم از حضرات فارسی مدوان داوطلبی از بمبئی می‌آیند فقط برای افتخار تاریخی عملیات باید از خود ایران باشد و دو طرف این خط ایلیاتی که حاکم بیلاق و قشلاق نشین است عمارت سازند سیاه چادر متروک شود، و اجزاء این کپانی کسبیکه کتر از یکصد شیر دانه باشد حق ساختن مهابخانه و قهوه‌خانه و بازار و کاروا سراسرا ندارد و این مسئله برای رعیت خارجه نیست رعیت خارجه بکلی نمیتواند عمارت در حاکم ایران بسازد

انگشته برای آن است که خود ایرانیها ترعیب شوند برای دادن پول که صدشیری زیاد بشود و در هر محلی را که ایستگاه راه آهن ساخته شود قلعه محکم دولتی ساخته شود تا شبهه امنیه، بقراریکه از موقی شنبدم معدن ذغال سنگ ممتازی در باعین کرمان است، مقصود ایست چون شهر یزد وسط ایران واقع است مال التجاره ایرانی بشهر یزد حمل شتر و قاطر و الاغ موجود میکنند از آنجا تا قطار راه آهن لب دریای عباسی میرسانند و از عباسی هر نقطه فرنگستان وارد میشود یقین قطع دارم سی فرسخ راه آهن از لب دریا کشیده شود همینکه داستند این کار صورت گرفت از بوشهر و محرم هم داد و فریاد هم از تجار ایرانی باند می‌شود که ما هم امتیاز میخواهیم و حاضریم، آنوقت کارها سهل و تمام آبهای حالیه از آسیابها خواهد افتاد، در این بین خیل اشخاص مدبّر شناس در نظار راه آهن مسافرت می‌آید و امتیاز معادث را خواهند خواست، راه آهن که کشیده شد بالطبع نا امنی مبدل با امنیت خواهد شد، ایلیات ایران را وحشی خطاب فرمائید جز آنکه قابل همه نوع تربیت هستند،

فلاً بواسطة تحریکات مصدر این حرکاتند و الا دارم مشاهده میکنم که صنایع و افعال حسنه غیرالمقول بنوسط همین ایللیاتی که فلاً وحشی معروفند واقع خواهد شد ، انشاءالله الرحمن

منتخب روی داد مجلس شورای ملی

(استغفای رئیس)

آقای معزز الملك استغفای آقای مستشارالدوله آقای رئیس را از ریاست قریب بمضمون ذیل قرائت کردند

محضر مصعود نمایندگان ملت دامت تأییدات !! این بنده هفت ماه داخل نمایندگی و ریاست مجلس مقدس متعجب شدم حال استدعا میکنم برای رفع خستگی و کسالت مزاج نمایندگان محترم استغفای سده را از خدمات ریاست مجلس قبول فرمایند

نائب رئیس این را رئیس مرقوم فرموده اند و خودشان ایجا تشریف داشتند و اصرار داشتند این استعفا نامه ایشان قرائت شود بنا بترتیب نظامنامه باید مجلس در تحت ریاست آقای حاجی سید نصرالله تشکیل شده و این استعفا نامه قرائت شود این بود که بواسطه عجزه آقای رئیس حالا خوانده شد و همچنین بنا بر نظامنامه داخل باید مجلس را حالا ختم کنیم تا در باب تعیین رئیس مذاکره شود

عز المالك - به همان دلیل که من ترین نمایان رئیس حاضر نبود و در تحت ریاست شما مجلس منعقد شد به همان دلیل در تحت ریاست شما باید رئیس دائمی معین شود ،

معاضد الملك ماده (۱۱) نظامنامه داخلی را قرائت کرد ،

و اگر رئیس قبل از انقضای مدت ریاست استعفا یا فوت نمود من ترین نمایان رئیس مجلس را منعقد و استعفا نامه و قرائت یا فوت را اعلام کرده مجلس را ختم می کند و در ظرف سه روز در تحت ریاست همان نایب رئیس مجدداً مجلس منعقد و بطوریکه در ماده (۸) ذکر شده رئیس انتخاب میشود

در این موقع نائب رئیس ده دقیقه اجازه نفس داده پس از تنفس تانیا مجلس در تحت ریاست ایشان منعقد گردید

نایب رئیس - چون انتخاب رئیس را نظامنامه

داخلی با میگوید در ظرف سه روز میشود این قضیه این است که از آن روزیکه استعفا نامه خوانده میشود تا سه روز میتوانیم رئیس انتخاب کنیم ولی بتعبد من اگر این انتخاب بماند برای روز شنبه که نمایندگان نامی کرده تبادل افکار کنند بهتر باشد

میرزا اسدالله خان - بنده مخصوصاً آن روزی که نظامنامه می پوشتند بخاطر دارم که اغلب نمایندگان در خصوص تعطیل سه جلسه همراه نبودند خصوص در این موقع که بتعبد بنده يك دقیقه ممکن نیست مجلس بی رئیس باشد و بخوبی میتوانم بگویم که اتفاق در انتخاب رئیس است و هیچ نمیشود این مملکت را با این وضع حالیه معطل گذاشت خوب است رأی گرفته شده در همین جلسه رئیس انتخاب و مشول مذاکره شویم

نایب رئیس پس رأی میگیریم کسانی که تصویب میکنند در همین جلسه رئیس انتخاب شود قیام نموده و با کثرت تصویب و ادراک رای می اخذ رای منتشر گشته و پس از استخراج آراء نتیجه از قرار ذیل قرائت شد

ذکاء الملك ۴۹ رای - مؤمن الملك ۱۰ رای اسدالله میرزا ۵ رای آقایان نثارالدوله و فهم الملك و آقا شیخ رضای ده خارقانی هر یکی يك رای آقای ذکاء الملك با کثرت منتخب و بدر خواست نمایندگان به محل ریاست تشریف برده و بیانات ذیل را در حال قیام اظهار فرمودند

از این حسن ظن و اعتماد نمایندگان محترم نسبت بخود خیلی متشکر هستم - در خارج صحتی میفرمودند ولی تصور نمی کردم که از روی چه باشد و چون در اینجا مذاکره شد که مجلس شورای ملی نمیتواند يك مدتی را بدون رئیس بگذراند باین جهت مقام مجلس مقدس شورای ملی را ارفع میدانم ازین که با يك سبکی عرض نمایم (بنده قبول نمیکم) وایکن از آنجائی که خود را لایق و قابل ندانسته این مقام را بسی بالاتر و ارفع از مقام خود میدانم و هم چنین می بینم اشخاصی را که درین مجلس هستند و به مراتب قابل و شایسته و سزاوار ترند باین مقام از بنده استدعا میکنم اما نمایندگان محترم قدری تأمل و اشخاص لایقی را که میدانند در نظر گرفته و

اکثرین فرسخ شخصی را که واقف استحقاق انجام
را داشته باشد انتخاب نمایند، ولی حالا اگر عرض
کنم که (قبوله نمیکم) چون این يك دوئیت است
از بنده و يك قدری موهن است و هیچ راضی
نیستم که از طرف من و منی از مجلس شورای ملی
شود این اظهار را نمیکم

عزالمک - شایسته مقام ریاست آن رئیس است
که بوظیفه خودش رفتار نماید و ما آن شخص را که
شایسته و دارای استحقاق این مقام دانسته ایم انتخاب
کرده دیگر بر عهده خودشان است که بوظایف
مقرر عمل نمایند (بالاخر گننتد هیچ است)
(استغای نایب رئیس)

استدائامه آقای ممتازالدوله نایب رئیس دوم را
آقای میرزا مرتضی قلیخان قرائت نمود مشعر بر
این که بنده از شغل نیابت ریاست که از طرف
مآبندگان ملت تفویض شده بود استعفا میدهم

رئیس - برای اینکه داخل مذاکرات شده شروع
مدستور بنایم تصور میکنم مجلس تصویب نماید
حذا کره در این خصوص و انتخاب نایب رئیس را
بجمله آنیه موکول بنایم - اکثر پذیرفتند
در این موقع آقای مستشارالدوله و آقای ممتازالدوله
رئیس و نایب رئیس منعی وارد پارلمان شده در
ردیف سایر مآبندگان محترم جلوس بر صندلیهای وکالت
عودند

(تشکر از حضرتین سپهبد اعظم و سردار اسعد)
رئیس - امروز بواسطه رفتار این دو سردار
بزرگ مملکت ایران بخوبی ماهر و مبرهن ساخت
افتخار خودش را بوجود فرزندی که می بروراند
وقتی که بصفحه تاریخ روزگار نظر بیندازیم معلوم
میشود که اتفاق می افتد اشخاصی که بضایع
آزادی از برای يك مملکت و يك ملتی مجاهدت
کرده اند تا آخر همان مقاصد مجاهدت خود را اظهار
نموده باشند، وغالباً در اواخر دیده میشود که بیت
و مقصد دیگری داشته اند لکن این دو بزرگوار
ثابت کردند که بکلی برعکس است و چنانچه همیشه
هم همین طور میفرمودند که بعد از آن همه
مجاهداتی که در تحصیل آزادی مات ایران کردند
همان وقت ما ملت شدیم و مسبوق بودیم که نمی
خواستند کار وزارت بعهده بگیرند و بنابر مصلحت
و اصرار و ابرام عقلاي مملکت این دو سردار را
وادی بکردند که قبول این زحمت را بفرمایند

مدت یکسال است کف نفس نموده و زحمت را
که هیچ باو طایل نبودند تحمل نمودند و گمان میکنم
که امروز در مجلس شورای ملی بواسطه انتخابیکه
نیم ساعت قبل بعمل آمد بايك اکثریت تامی که
میتوان گفت در واقع اتفاق آراء بود و حسابات
تمام مملکت و ملت بود که در اینجا نمودار شد
و میتوان گفت که با وجود این دو سردار محترم
خیلی ممنون و متشکر و مستظهریم

(ناطق حضرت سپهبد اعظم)

بلی همین طوریکه فرمودید غیرت و وطن
پرستی ما دو نفر مقتضی این بود که همه فهم
خدمتگذاری بملت و مملکت خود بنایم و از حالا
بعد هم برای خدمت گذاری و جان نثاری همه
حاضریم و از این نطق هم که مجلس کرده است
خیلی مشغوف و متشکر هستیم ولی این قهره را هم
عرض میکنم در پارسال همین سه چهار روز بود
که ما وارد طهران شده بودیم و تبدیل سلطنت شد
و در همین عمارت و همین بیان مقدس بود که می
دیدید در تمام شهر های شاه در نقاط ممالک شاه
انتشاش بود در همین طهران دو روز بود که
اطراف دروازه ها از سیلاخوری و مچناری و غیره
چه اسباب بود ما دو نفر ما بی اسبابی که خودتان
مهر میدانید چه اقدامات کردیم الحمدلله تمام ولایات
شاه وضعی شده است که الحمدلله رب العالمین در همه
جا عدلیه فرستادید نظیمه فرستادید مایه فرستادید
امیه فرستادید و معاون حاکم فرستادید هر چه را
لازم بود برای مشروطیت تمام ولایات فرستادید و
در تمام مملکت که چهل هزار فرسخ مربع است
فلا اگر نگاه بکنید می بینید بقدر يك شهر پاریس
در آن يك مسده و نزاعی واقع نمی شود و در
تمام این مملکت بقدر يك شهر بادکوبه اگر تصور
کنید و بنسبید خلاف و هرزگی و قتل نمیشود
معین است در تمام ممالک همیشه این طور اتفاقات
می افتد اختلاف دارد، حرف دارد، يك وقتی اعتشاش
هم میشود، یا بگیری می شود و ما این کابینه جدید باید
خیلی معیت بکنید، همراهی بکنید، و باید مقتضیات
مملکت را ملاحظه کرد و متدرجاً ترتیباتی که در
سایر دول معمول است ترقی و نصیح داد، نه این
که بخواهیم يك دفعه بسایر ملل و دول برسیم
بجهت اینکه ما فعلاً اسباب نداریم و اخلاق مردم
هم آن طور نیست باید بتدریج به آن مراتب برسیم
و اینکه يك قدری هم سوء اثر در این مملکت پیدا

خواستم برای تشکر از حسن نیت این دو سردار محترم که حسن سلوک و خلوص نیتشان بملت ثابت کرد که نخواستند مگر حفظ وطن و آزادی ملت و استقلال مملکت خودشان را

(نطق سلیمان میرزا)

هر چه قدر امروز ما اظهار تشکر بکنیم گناهت میکنیم نتوانیم با اندازه هنری از اعشارش را بیان کنیم ولی همینقدر که اظهار عجز از تشکر می نمایم گویا کنایت میکند از تشکر همانطور که در مقام عبودیت همینکه بنده اظهار عجز از تشکر خالق نموده همه قسم تشکرات خود را کرده است این دو سردار محترم محققاً همه قسم فداکاریها کرده اند، و تاریخ روزگار خدمات آنها را کاملاً جزء جزء ضبط کرده است و در آتیه اعقاب ما خواهند خواند چیزهایی که ما الان خودمان در دوره تاریخی و در حوزة آن هستیم اهمیت نمی دهیم و همیشه اظهار تشکر خواهند کرد که مملکت و آزادی ما را این دو سردار بزرگوار و سایر سرداران و واج دادند و این فداکاری امروز را من بالاتر میدانم از خدماتی که سابق کرده اند زیرا که ثابت و آشکارا کرده اند همان طور که خودشان فرموده اند آزادی خواستند برای آزادی و تجدد را خواستند برای تجدد نه اینکه از برای خود خیال مقام و رتبه داشته بودند، زیرا که مقام ایشان بالا ترین مقامات است مقام اشخاصی است که يك مملکت و ملتی را آزاد کردند و شرح آن را باین جزئیات نمیشود بیان کرد، یعنی ما عاجز از بیان آن هستیم و از امروز هم که داخل در نمایندگان ملت هستیم فداکاری ما خواهند کرد که آن مشروطیت و آزادی را که فعلاً در دست داریم مستحکم و ثابت نمایند با رای های صائب خودشان همانطور که با شمشیرهای برنده و رایت های نظامی کار را پیش برده قشون وارد طهران کرده و فتح کردند و قشون استبداد را سرنگون و خارج کردند همانطور هم آراء خودشان را در تعیین قوانین و مرتب نمودن ترتیبات صحیحه در ادارات که باعث اصلاح کلی مملکت باشد خواهند داد که اسباب استحکام مبانی مملکت ما خواهد شد، و همیشه متشکر خواهیم بود و بعد از عرض تشکر استعفا میبکنم همینطور که بیانات فرمودند با اقدامات فعلی قول خودشان را ثابت نمایند که اسباب مزید امتنان و تشکر خواهد شد و

شد بواسطه روزنامه نویسیها بوده که هیچ ندانستیم و نمیدانیم و وکلا هم معلوم نکردند آنها نتیجه داخله اند یا خارجه که این همه سوء اثر از قلمهای آنها پیداشده و معلوم نیست که مقصود آنها چیست اینها را هم باید جلوگیری کرد انشاءالله الرحمن امیدواریم بسی و اقدامات این کابینه جدید کارهای مملکتی بیشتر از سابق پیشرفت نماید

(نطق حضرت سردار اسعد)

بنده هم عرض تشکر میکنم از این حسن ظنی که وکلای محترم در حق ما فرموده اند و ملوا منتخب نموده اند و ما هم امیدواریم که نهایت سعی و همراهی خودمان را خیلی خوب جداً باین مملکت و مجلس مقدس ظاهر نمایم

(نطق افتخارالواعظین)

بنده چون سال گذشته در این موقع گیلان بودم و از انقلابات آت و وقت کاملاً مطلع هستم میدانم این دو وجود محترم چه قدر زحمات و صعوبات متحمل شده و از جان خودشان دست کشیدند، از رای گرفتن حقوق منصوبه ملت و در بعضی از مواقع مهمه هم بنده همراه و مسبوق بودم که چه مواع و حوادثی پیش می آمد و مخصوصاً مطلع بودم که این دو سردار محترم خصوصاً سیداراعظم چه زحمت ها کشیدند تا اینکه از برکت وجود مقدس حضرت ولی عصر به همراهی ملت ایران حقوق منصوبه ایرانیان گرفته شد و بنده خیلی اظهار تشکر میکنم از خدماتیکه این دو وجود محترم در این مدت یکسال بملت و مملکت خود نمودند و از این حسن انتخابیکه امروز در مجلس بعمل آمده امیدوارم از افکار بلند این دو بزرگوار مجلس شورای ملی استزاده کند و اظهار تشکر خودم را تقدیر وجود مبارکشان میدارم

(ایضاً نطق سیدار اعظم)

همین طور که سردار اسعد اظهار تشکر از این انتخاب کرده اند بنده هم عرض میکنم که با جان و مال آنچه لازمه خدمتگذاری است حاضر خواهم بود

(نطق لسان الحکما)

حسن انتخاب نیابت سلطنت عظمی همه روزه ما را امیدوار داشته و امید داریم بعد از تبریک رئیس الوزراء کابینه خودشان را بزودی بمجلس معرفی کرده و يك پروگرام خیلی موجز مختصر معلومی تقدیم مجلس نمایند و مخصوصاً اینکه اجازه

همچنین باید اظهار تشکر و امتنان کنیم از این حسن انتخاب نیابت سلطنت عظمی و درخواست می‌کنیم از آقای رئیس الوزرای جدید که با کمال جدیت و فعالیت هر چه زودتر کابینه جدید را تشکیل داده مشغول اقدامات و تکمیل کارهای آنکه وزیرای سابق کرده اند باشند و بقدر قوه کارهای وزارت خانه‌ها را مرتب و تکمیل نموده مارا مطمئن و آسوده نمایند بطوری که ما هرروزه مجبور نشویم يك کیسیون فوق العاده تشکیل داده بوزارنخاها فرستیم تا آنکه قوه مقننه در کمال جدیت مشغول وضع قوانین بوده قوای ثلاثه از هم تفکیک باشند و بتوانیم زودتر باوزر و اصل خود مان نائل شویم بعد از آن چند نفر از نمایندگان نیز بهمن مضمون اظهار تشکر از خدمات سابقه سردارین و امیدواری از مساعدتهای آتی ایشان بوده درپایان آقای ادیب‌التجار اظهار تشکر نمود (سند هم بتدریج خودم تشکر از زحمات حضرتین سردارین می‌کنم و بعد از آن تبریک محضرت رئیس الوزرا حاضر عرض کرده میگویم حضرت عالی که رئیس الوزرا هستید امروز اول روزی است که بمجلس آمده و معرفی شده اید و آزاد هستید در انتخاب وزرائی که میخواهید انتخاب نماید و در تمام سؤالات و استبضاحات مجلس شورای ملی فقط شما را مسئول دانسته ایداً تذیرا از شما نخواهد پذیرفت)

(نطق حضرت اشرف آقای مستوفی‌الممالک رئیس الوزرا)

بعد از عرض تشکر از مجلس مقدس از حسن انتخابی که از آقای سپهدار اعظم و آقای سردار اسعد فرمودند از بعضی از آقایانی که نسبت بنده حسن ظنی دارند اظهار تشکر و اطمینان می‌نمایم و در خصوص تشکیل کابینه بنده هم نهایت جد را داشتم که هم امروز معرفی شود ولی چون تشکیل يك کابینه که مقبول ملت و کاملاً طرف اطمینان مجلس مقدس میباشد خیلی مشکل است کان می‌کنم اگر يك چند روزی معرفی کابینه تاخیر شود نمایندگان محترم بنده را معذرت بدارند و این که آقای ادیب‌التجار فرمودند بنده مسئول وزرا خواهم بود البته اگر این طور نبود ریاست این کابینه را بر عهده نمی‌گرفتم و وزرائی را که با خود هم‌مسئول نه بینم انتخاب نخواهم کرد

ایضاً تشکر مجلس از سردار بهادر

(و مسیو فرم خان)

(نطق شاهزاده اسدالله میرزا)

یکی از بالاترین صنایع که برای ترقی

هیئت اجتماعی لازم است قدر دانی و حق شناسی است در مقابل خدماتی که هر يك از افراد هیئت اجتماعیه میکنند ، اینکه بنده اجازه خواستم از برای اظهار قدر شناسی نمایندگان مجلس است در مقابل خدمات دو نفر اولاد رشید این مملکت که خدمات آنها در نظر تمام افراد این مملکت هست و چنانچه تمام آقایان میدانند متجاوز از يك سال است که دوات جدید تشکیل شده در این مدت تمام اولیای امور از وکلا و وزراء و خیر خواهان مملکت هر يك بقدر قوه جد و جهد کرده اند در اینکه مناسب و معایبی که از اثر اصلاحات اخیر و سوء رفتار سابقین ما در مملکت شده بود رفع کنند و تاحدی بحمدالله موفق شدند اگر چه بدبختانه باید بگوئیم هنوز با اصلاحات اساسی موفق نشده ایم ولی آن هم شاید بواسطه اشکالات و موانعی بوده است که هر روز بعظمت کوهی جلو اولیای امور را گرفته بود و در این مدت در حقیقت يك خدمتی که شده ایمان همه قسم تشکر و تمجید است و واقعاً صفحه تاریخ ما را در نظر عالم مبدرخشاید همانا خدمتی بوده است که این دو سردار بزرگ و دو اولاد رشید ایران آقای سردار بهادر و فرم خان کرده اند ، همه خوب میدانیم که يك وقتی بود که خطرات ما را از طرف شمال محدی تهدید میکرد که منتظر همه جور وقایع ماگوار بودیم . زنجبار مفتوش صنجات آذربایجان و سرحد آنجا مفتوش از خارج و داخل همه انتظار داشتند که اشرار ایلات طفیان کنند و ما را دچار صدمات و حادثات علاج باذیری بنمایند در همان ساعت که بان دو سردار اظهار شد این خدمت از شما ساخته است با کمال رشادت و جلالت حرکت کردند و دیدیم آنچه را که کردند و خوب در نظر داریم که در زنجبار چه اقدامات نمودند و اشرار صنجات آذربایجان را قلع و قمع نموده بطوری خدمت کردند که تا بحال در ایران نظیر آن دیده نشده و بحمدالله امروز سلامتی و خوشی و با فتح و فیروزی مراجعت کرده اند ، خوشوقتم از اینکه امروز این دو سردار را در این مجلس ملی می بینم و گمان می‌کنیم آقایان نمایندگان محترم با بنده همراه باشند در اینکه بتوسط این پیش نهاد مجلس شورای ملی تشکر خود را از خدمات این دو سردار اظهار نماید و همراهی خود شان را برای قیام و صعود اظهار کنند (در بنوقت پیش نهاد ذیل را قرائت نمود)

(۸ شعبان - ۱۴ آگست)

دو ملک روسیه هفت گزشته (۸۲۰) به مرض وبا گرفتار و (۴۴۰) نفر تلف شده اند

(۹ شعبان - ۱۵ آگست)

۱ در نایشگاه (بروکسل) شعبه انگلیس حرقی واقع شده ۳۰ نفر مجروح شده اند (هفتم السلطان شعبه ایرانرا خیلی با شکوه و بتاز ساخته بود)

۲ در هشت شعبه دیگر هم اندک اندک حریق سرایت کرده کاغذات راجع بدفتر نایشگاه تمام سوخته هیئت منظمه نایشگاه قرار داده اند که با اشیاء موجوده بازوگاها را مفتوح گذارند

۳ تخمیناً (۴) میلیون لیرا نقصان این حریق بقم آمده فقط در شعبه انگلیس (۵۰۰) هزار لیرا نقصان رسیده است

(۱۰ شعبان - ۱۶ آگست)

۱ بموجب تلگرافیکه از آتنس رسیده وزرای مقیم انگلیس روس و فرانس دولت یونان را متنبه کرده اند که اهالی کریت بسمت وکالت در مجلس ملی یونان شناخته به نواند آمد، یونان جواب داده که جلوگیری این امر از اقتدار او خارج است ولی محض اجرای اوامر دول کوشش خواهد نمود که اهالی کریت را از شرکت در مجلس ملی یونان علیحده نماید

۲ بموجب تلگرافیکه از اسلامبول رسیده ۲۵ جولائی جماعتی از اعراب دو خراب کردن راه آهن حجاز کوشش نمودند ولی قشون دولت آنها را عقب نشاند از عسکر عثمانی ۲ مقتول و ۲ مجروح گردید ۲۵ نفر از سپاهیان به طپش آفتاب بیار و ۴ نفر شان هلاک گردیده است

۳ افسران عثمانی در بغداد یکی از انبار های کبانی ایچ را بواسطه بوسیدگی و خوف انهدام و انکار از خراب نمودن کبانی عذناً خراب نموده اند قونسل انگلیس در صدد تحقیق است

۴ رئیس الوزرای عثمانی دیروز با وزیر خارجه آستریا بک و نیم ساعت مشغول گفتگو بودند

(۱۱ شعبان - ۱۷ آگست)

۱ بطریق نیم رسمی اشاعت یافته که بین عثمانی و آستریا مزید اتحاد شده و در مسائل مختلفه بین صدر اعظم عثمانی و وزیر خارجه آستریا دوستانه مخیره جاری است

(مجلس شورای ملی در مقابل خدماتی که دو سردار دلیر و اولاد رشید ایران آقای سردار بهادر و آقای یفرم خان در تأمین شال و تنبیه اشراو آن صنحات انجام داده اند تشکرات خود را اظهار میدارد رئیس - در صورتیکه مجلس شورای ملی با این پیش نهاد شاهراده اسداقه میرزا موافقت داشته باشد رای میگیریم گفتند (صحیح است)

رئیس - هرکس این پیش نهاد را تصویب میکند قیام نماید (بالاتفاق قیام نمودند)

تلکرافات

(۶ شعبان - ۱۲ آگست)

۱ (لی اون جائی) رئیس پلیس چین در لندن مشغول تحصیل امتحانات پلیسی است تا در چین بهمان منوال اداره پلیس را منظم کند

۲ از سختی انتظامات مقدونیا هزارها مهاجر به بلغار و یونان وارد شده دولتین مشار الیها از اینرو بریشانند چه آنان با دست نمی و بی مؤهله مهاجرین برئیس الوزراء بلغار اطمینان داشته اند که اگر رفع تکلیف از آنها به شود بمقامات خویش عودت خواهند نمود رئیس الوزرای بلغار هم بآنها اطمینان داده است

۳ و حسب تلگرافیکه از اسلامبول رسیده (طلعت بی) وزیر داخله عثمانی مقرر است که در مقدونیا نسبت به باغاریان سختی شده و در تدارک آن جدا ساعی و مجرمین را بسزا خواهند رسانید چنانچه یکی از حکومت های محلی مقدونیا یکی از افسران فوجی را بدین جرم معزول ساخته و در عدالت نظامی محاکمه خواهد شد

(۷ شعبان - ۱۳ آگست)

۱ در بندر هولاند دو جهاز از پترزبرگ رسیده چون روسیه وبا بوده از اینرو جهازات مذکور را قرنطینه گذارده اند (ایرانیها هم از این نکته خافل نباید باشند)

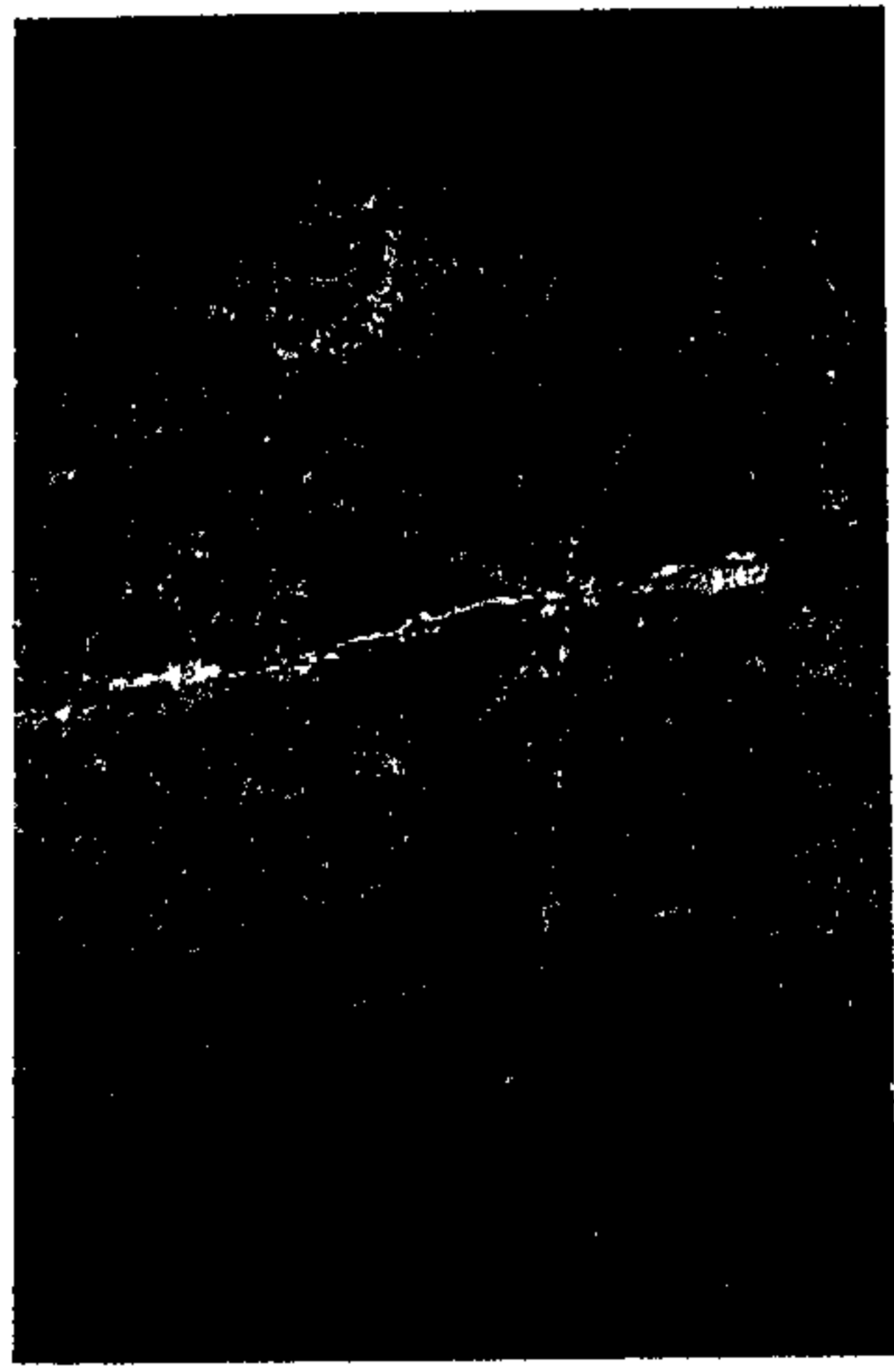
۲ (سرارنهریکولس) سفیر روس در پترزبرگ که بوطن خود عودت مینمود در مهانبهائیکه بشرف او رسمی و نیم رسمی داده شده خیلی اظهارات در دوستی انگلیس و روس و قوت آن و منافع طرفین داده امید نموده است که این دوستی را پیش از پیش قوت خواهد داد (وای بر ایرانیان)

(قیمت اشتراك)	و لا حق اخذ ابونه بدون بيس ندارد و تا وقت كه (مشتركين را قرض مخصوص سال هجدهم دست نماند)	(جبل التين كلكته)
(سالانه — شش ماهه)	(دمه شان بره شناخته نمیشود)	(مديكل كالج استریت نوبر ۴)
(هند و برمه)	▶ نامه مقدمه ◀	HABLUL MATIN OFFIO. 4, MEDICAL COLLEGE STREET. CALCUTTA
(۱۲ روپيه — ۷ روپيه)		(كليه امور اداره با)
(ايران و افغانستان)		(مدير كل مؤيد الاسلام است)
(۴۰ قران — ۲۰ قران)		(هر دوشنبه طبع)
(عمانی و مصر)		(و سه شنبه توزيع ميشود)
(۵ مجدي — ۳ مجدي)		(به سه شنبه)
(اروپا و چين)		(۲۳ شعبان المعظم ۱۳۲۸ هجرى)
(۳۰ فرنك — ۱۶ فرنك)	▶ سنه ۱۳۱۱ ◀	(مصادف با)
(روس و تركستان)	▶ مراسلات مخصوصى بدون امضای ▶	(۲۹ آگست ۱۹۱۰ ميلادى)
(۱۰ منات — ۶ منات)	(معروف اداره درج نمیشود)	

المتنك

▶ در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

▶ میرزا رضای کرمان قاتل شاهنشاه مستبدین مغرب حقیقی ایران ناصرالدین شاه ▶



(جوهر جرئت و شهامت معنی غیرت و قنوت اولین کشته راه حریت اصیبا کننده ایران)

از حالات مرحوم میرزا رضای کرمانی ما را اطلاعات کالی حاصل نیست همچنین می دانیم که از علم رسیدهگان ناصرالدین شاه و ستم دیدهگان کامران میرزا نائب السلطنه و دست پروردگان فیلسوفی اعظم اسلام مرحوم سید جمال الدین اسد آذادی همدانی بزه ظاهراست کسی که دست پرورده چنین فیلسوفی بزرگی باشد خیالاتش چه قدر عالی و افکارش تا چه اندازه مثالی خواهد بود امین السلطان با آن حیل و نیرنگهاییکه داشت جمیع محمود که اقدامات حیوانی نفس این آزاد مرد را از پلنگ پند بپند جلوه دهد چنانچه تا درجه نال در نزد عوام و دور افتادگان داد و بپس از استنطاقهاییکه از این کشته راه حریت در حضور سفرا و غیره شد ظاهر گردید که نعل ناصرالدین شاه هبیب پر وطن خواهر و آزادی طلبی بوده است و هیچ ربطی بپند نادانچه چنانچه مرحوم میرزا رضا در محبس مکرر عقیده خود را اظهار داشته و پای بندی خویش را بپند حقه جعفری حق در نیاز و خواندن قرآن در حبس خانه محفل داشت جای داره که ایرانیان یادگاری برای این مرحوم قائم نموده و او را اولین فدیه راه حریت نامند و تا یک درجه اساسی سعادت خود را از او دانند خواهش رحمت فرماید - و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله امرائا بل اعباء هاند درهم پرزفون

بیان نامه جناب سرادوردگری

(در مسئله داراب میرزا)

مستر دیلن در پارلمان انگلیس از سرادوردگری زیر خارجه برش نمود، آیا می تواند ظاهر دارد ابورتی را که از ژاندر طهران در خصوص قدمات قشون روس در مسئله داراب میرزا و قتل کتفر سردار قشون ایرانی واقع شده است؟ سرادوردگری چنین بیان فرمود - پس از گرفتاری داراب میرزا قزاقان سه روز در حوالی زنجان توقف نمودند چه افسر قزاقان روس بدین لحاظ که همراهان میرشکار بشهر حمله نه نمایند و حکومت زنجان را یقین حاصل آید که دولت روس طرفدار بلوآشیان نیست این توقف را ضروری دانست، در حین عودت قزاقان از آن راهی که آمده بودند مراجعت نکرده از طریق شمال و اضلاع (طارم) که از طریق منجیل متصل بر راه رشت می گردد مراجعه بقزوین نمودند در بزراه از تپه کوهی بر آنها تسلیم شد، قزاقان رای ای که خود را دوست ظاهر کنند چند نفر را با بیرقهای سفید جلو اداختند، منذالک شلیک از تپه جاری بود، جماعتی از ایرانیان در کوهیکه چندان دور بود نمودار شدند سپس قزاقان آغاز به شلیک و تپه مذکور را قبضه نمودند پس از ورود به تپه ۱۹ نفر ایرانی که خودشانرا از قشون دولت معرفی کردند و نزد آنها دو جسد اوقفاده بود که یکی از آنها علیخان امیر تومان که برای مدافعت زنجان فرستاده شده بود دیدند، افسر روس ۲۳ قزاق در نگرانی آنها گذارده ما بقی روانه شدند پس از رسیدن این خبر بفارت روس فوراً بقوسل قزوین اطلاع داده که از حکومت خواهش نماید که آب ۱۹ نفر را در حراست و نگرانی بگیرد و از حکومت طهران نیز چنین خواهش نمود، چونکه از هیچ طرف جواب و حکمی نیافت ماقبت حکم داد که آن جماعت را قزاقان بمعیت خود در قزوین بیاورند، پس از هشت روز آن جماعت را بقزوین وارد کرده و فوراً تسلیم اسیران ایرانی شد سه ساعت کامل در آن تپه جنگ بود و از طرف قزاقان چهارصد فشنگ خرج شد و از آنها کسی نقصان نشد و معلوم می شود که قزاقان نیز کسی را کشته باشند، سنارت روس باین خیال که اگر قزاقان داراب میرزا را گرفتار نمایند این شبهه مرتفع خواهد شد که روسیان طرفدار ممانعتند و به این اراده خود فوراً حکومت

ایران را اطلاع داد، از جانب وزارت خارجه ایران و رئیس اداره روس دو وزارت خارجه اظهار تشکر یافت، چهل و هشت ساعت بعد از آن که قزاقان روس نزدیک زنجان رسیده بودند از طرف دولت ایران در فرستادن قزاق اعتراض پیش شد

جبلالمتین

این بود خلاصه بیانات جناب سرادوردگری که بر طبق رپورت ژاندر خودشان از طهران در پارلمان نمودند، حالا خوبست قدری در این بیانات دقیق شده به بینیم چه می فرمایند -

اول - می فرمایند قزاقان روسی علم شنید بلند کرده یعنی قصد جنگ نداشته، ابدأ مقرون بصواب می باید، چه از بیانات اخیر شان ظاهر میشود که عده ایرانیان با دو نفر کشته ۲۱ نفر پیش نبوده و جماعت قزاقان روس چند مرتبه زیاده بر آنها بوده اند با این همه ملاحظات سیاسی و مرعوبیت ایرانیان خارج از عقل و تصور است که بگوئیم که آغاز جنگ از طرف ایرانیان شده حقیقت امر این است که افسر روسی محض اینکه این جماعت برای حفظ زنجان می رفتند این حرکت را نموده بلکه همراهان میرشکار که در آن موقع مستعد حمله بر زنجان بود فرصت یافته هر اقدامی که ممکن شان شود در زنجان بنمایند

(۲) می فرمایند که قزاقان نقصان نشده و معلوم نمی شود کسی را هم نقصان رساییده باشند، و حال آنکه در بیانات خودشان ظاهر میدارند که چون قزاقان روسی تپه را قبضه نمودند ۱۹ نفر ایرانی و دو کشته یافتند آیا این دو کشته بمرض وبا و طاعون مبتلا شده بودند و زخیمهای گلوله که بجهت آنها وارد شده از آسمان بود و یا تا بینان در این گیرودار امیر تومان خود را بقتل رسانیده بود در این چهارصد شلیکی را که جناب سرادوردگری در بیان خود تسلیم کرده اند یکی و کجا شده است!! آیا بیان نامه که آن ۱۹ نفر بعد از ورود بقزوین اشاعه داده اند ملاحظه نشده است؟ آیا صدمات و ظلم هائیکه قزاقان نسبت باین ۱۹ نفر اسیر تا ورود بقزوین نموده اند هیچ رپورت نشده است!!

(۳) می فرمایند سنارت روس در خصوص گرفتاری داراب میرزا و فرستادن قشون بزنجان اراده خود را بدولت ایران ظاهر داشته در عوض ممانعت از طرف وزیر خارجه سابق و رئیس اداره روس در وزارت خارجه تشکر یافته و پس از

۴۸ ساعت که قزاقان نزدیک زنجان رسیده بودند دولت ایران آغاز اعتراض نمود -

این بیات با اندازه کوسه و ریش پهن است که ابداً شایسته بست از زبان دیپلمات اول دنیا مانند جناب سرادوردگری صادر گردد آیا هیچ دی‌جسی تصور تواند نمود که پس از تشکر وزارت خارجه و رئیس اداره روس در وزارت خارجه دولت ایران مجدد اعتراض نماید؟ مسلم است که این اعتراض بذریعۀ وزارت خارجه به سفارت روس شده است، آیا هیچ کم مدورکی بعد از عرض تشکر چنین اعتراضی را تواند نمود؟ آهم وزیر معرب ایرانی در مقابل سنیر جنور روس آیا ممکن است که وزارت خارجه و رئیس اداره روس بدون اطلاع کابینه چنین اظهار تشکری نموده باشند؟ این بیان نام، با اندازه بی حقیقت است که هیچ عقل و منطقی درست نیاید، بلکه حقیقت امر ایست که پس از اقدامات داراب میرزا که مبنی بر اشارات سیاسی بود دولت ایران فوراً قشون برای گرفتاری او فرستاد و چون نمایندگان روس دیدند که عنقریب گرفتار و دراستطاق او برده از روی کارها برداشته خواهد شد، بدون اطلاع دولت ایران با اسم جلب داراب میرزا قزاق فرستاده او را قزوقین باز گردانیدند، چنانچه از سلوک قزاقان که برای گرفتاریش رفته بودند نسبت باو معلوم می‌شد که دوستانه و برادرانه بود، و بقول برخی از ایرانیان موافق پس از رسیدن قزاقان نزد داراب میرزا خیلی کوشان بودند که بنام و اسم همراهان داراب میرزا شهر زنجان را مسخر دارند (که باین آرزو رسیدند) و از روی خشم و غضب آن سلوک وحشیانه را نسبت بدلیخان بیرونمان و سواران دولتی که بطرف زنجان می‌رفتند نمودند، و علت کج نمودن راه شان همین بود و هیچ دانسته بودند که اگر جلوگیری از علیخان بشود موقع بدست همدست داراب میرزا میرشکار (که او هم از محسن قونسلخانه روس در قزوقین بیرون رفته بود آمده) شهر زنجان را مسخر خواهد نمود، و همین حرکات را نیز نسبت برحیم‌خان دزد نمودند، با آن مواعیدیکه روس داده بود که با او همراهی نخواهد کرد و او را بنام نخواهد داد چون دارای اسرار روس شده بود و عکسهای دوستانه توأم او و افسران روس در جراید اروپا منتشر گردید تا درجه برده را از روی کار برداشت و برسدند که در استطاق یکدفعه برده از روی کار برداشته شود

همین که اردوی دولت رحیم خان را محاصره کرد و نزدیک به گرفتاری او شد و پرا در سرحد خود وارد نموده و برخلاف معاهدات پناهنش دادند ما از حرکات روس این قدرها در شکست می‌رویم که از بیانات جناب سرادوردگری وزیر خارجه انگلیس، آهم در بزرگترین پارلمان های دنیا اداره جبل‌المتین نظر به تلگرافات و اخبارات موثقه که در این خصوص یافته هموماً بیانات جناب سرادوردگری را در این موضوع و خاصاً در حلقه اخیر (تشکر نمودن وزیر خارجه سابق و رئیس اداره روس از سنارت) تردید مینماید که هیچ وجه صحت و اصلیت ندارد - این بیان ناشی از خیالات خودمان به تنهایی نیست، بلکه تردید آت و عدم صحت این بیات را اطلاع یافته‌ایم هرگاه ما بیانات جناب (سر ادوردگری) را مبنی بر طرفداری از اجحافات روس ننگویم خواهیم گفت که ژانژدفر طهران یا هیچ وجه مطلع از واقعه نبوده و یا عیناً بیانات سفیر روس را اظهار داشته است و تجدید می‌نمایم که تشکر وزارت خارجه سابق ایران و رئیس اداره روس در وزارت خارجه از سفارت روس ابداً صحت ندارد و ما هیچ عقل و منطقی هم درست نمی‌آید خوب است که وکلا و کابینه وزرا باین بیان نامه نظر دقی فرموده رای آینده خود سر مشق گیرند، امروز وزارت خارجه ایران باید بجمع نمایندگان جداً امر فرماید که در هر مسئله راجع بایران موضوع بحث نشود هرگاه مضر شرف و حیثیت ایران باشد فوراً تحقیق نموده همان آت تردید نمایند و ما از جناب مشیرالملك وزیر مقیم لندن منتظریم که این خبر را در جرائد لندن تردید کرده عدم صحت آنرا مطالبان ظاهر دارند، هیچ لازم به بیان نیست که تشکر وزیر خارجه از چنین اراده سفارت روس حق صریح مداخلت دولت روس در امور داخله ایران دادن است، علاوه بر اینکه شرف و حیثیت بلکه استقلال ایران را بر باد می‌دهد درجه اطلاع و دانش وزرای ایران هم بر طالبان ظاهر می‌دارد، یعنی ایران و ایرانیان در نظر سیاسیون دنیا پست و ناقابل و نفهم و بی شرف و از معاملات سیاسی عاری و بری جلوه می‌دهد، ما را هیچ حق شکایتی بدیگرافت نیست، حفظ حقوق يك مملکت و نگاهداری شرف و حیثیت يك ملت با مصادد امور آندولتست، هرگاه مصادد امور ما به این نکات شرف شکنانه و استقلال بر باد

« جبل‌التین »

هیچ لازم به تشریح نیست که امروزه لارده کچنر در اداره جنکی دولت انگلیس بعد از لارده رابرت شخص اول بشمار و خدماتش به دولت انگلیس در مصر و سودان و ترانسوال و هندوستان مشار بالبنان است مسافرت چنین شخص بزرگ نظامی انگلستان بایران خلی از سیاست و اهمیت نتواند بود آری امروزه در نظر سیاستیون دنیا مرکزیت سیاسی و اقتصادی ایران خیلی بیش از آن است که ایرانیان به تصور آرند، سیاستیون با دانش باید چیدن نمر در می سال بعد امروز بزر می‌انسانند بی حصول نتایج سیاسی تدریجی است، ایران امروزه مرکز آسیا و در آتیه هرگاه جنکی دو اروپا واقع گردد بمناسبت سیاسی و اقتصادی در ایران خواهد بود، چنانچه عقیده سیاستیون بزرگ است که جنگ بین آلمان و انگلیس که حتمی الوقوع است عاقبت در سر مناقشات خلیج فارس واقع خواهد گردید، اینست که امروزه این دو پهلوان سیاست در همین مرکز آسیا مشغول تحقیقات و بدست آوردن طریق فتح‌بندی بر رقیب خوداند، افسوس که کله‌های سیاسی که قادر بر جلب منافع بلتیک‌تواند شد در ایران معدوم با کباب است و ره خود را مبتلای باین فشار عظیم امروزی نه‌نموده در این دوره که دوره انقلاب سیاسی آسیایش باید گفت می‌توانستیم منافع عظیمه حاصل کرده استقلال خود ما را هم در مراحل محفوظ داریم اگر چه مسافرت لارده کچنر بایران رسمی نشده و معلوم نیست که حد سیر ایشان تا کجا خواهد بود ولی بدون شبهه اوضاع شمال را برای آتیه نیکو ملاحظه خواهند نمود، زیرا از چک‌وسکی آینده جنوب ایران کابلیقی واقع آند، دو مسئله هم امروزه در پیش است اول خیالات آلمان بعمیت عثمانی در شاهی ایران، دوم چک‌وسکی ترقیات ایرانیان با اصول جدید، در آتیه و این مردو نکته در عوام سیاست آسیا خیلی قابل التامل است و زرای ایران راست در صورت مسافرت لارده کچنر با کمال ذهانت و هوشیاری مقدم این مهان ناخوانده را که مآلاً از روی سیاست اهمیتش از سایر مهانان ناخوانده کمتر نیست گرامی دارند، و هرگاه بواسطه دوری از عوام سیاست نتوانند از چنین وجود محترمی فائده بر گیرند اقلاً کوشش نمایند که فائده نبخشند، همینقدر می‌گوئیم که در صورت صحت مسافرت جناب لارده کچنر بایران مذکور درجه اهمیت سیاسی را دارا خواهد بود

ده توجه فرمایند بآتیه ایران امیدوار نتوان شد وزارت جلیله خارجه راست سکه جداً این خدمت را از مامورین خود در هر نقطه بخواند و در بودجه وزارت خارجه مدی مخصوص برای مصارف این مسئله اهم تعیین فرماید، امروز که ایرانیان پای بدائرة تجدد نهاده بوراند که باصول تجدد عمل نمایند، آیا هیچ جریده معتبر، هیچ وزیر خارجه، هیچ وکیل پارلمان، هیچ اژانس تلگرافی جرات آنرا دارد که برخلاف یک دولت مقتدر بیدار یک کله دروغ اشاعه دهد؟ جهت اینست که بمجرد اشاعه فوراً نمایندگان آن دولت به تردیدش حاضر می‌شوند چه قدر مایه یاس و تاسف است سکه چهل روز قبل در پارلمان انگلستان مسئله موضوع بحث که بشرف و استقلال و سعادت مملکت ما بر می‌خورد، آنوقت ما یا وزارت خارجه طهران یا وکلای مجلس در اخبارات دیده تردید نایم، چنین تردید هیچ فائده ندارد، چه در اذهان خارجه و داخله آنچه باید نقش بندد در این مدت بسته نمرات خود را بخشیده است، اینگونه تردیدات باید تر و چسبان باشد تا نتیجه خود را ببخشد، این هم منحصراًست بر اینکه نمایندگان ایران قدری توجه فرموده و بدقت ملاحظه جرائد و غیره را کرده تلگرافاً تحقیق از مرکز نمود، سپس در تردیدش قیام نمایند، و این نمی‌شود جز اینکه یک مد مخارجی وزارت جلیله خارجه در این موضوع خاص برای نمایندگان منظور فرماید

همان قدری که مادر این موضوع خاص از جناب مشیرالمملک وزیر مقیم لندن که تردید این خبر را فرموده شکایت داریم، بیشتر از آن از ایشان متشکریم چه تا بحال از کلیه نمایندگان ایران در اغلوطه نویسی جرائد و غیره تردیدات رسمی و غیر رسمی فرموده‌اند، چگونه این موضوع اهم از ایشان فوت شده نمی‌دایم و امیدواریم که از این و بعد بیش از پیش دقت فرموده نگذارند اینگونه اشاعات دروغین که شرف یک ملت محیب را بر باد تواند داد در مرکزی مانند لندن بدون تردید اشاعه یابد

(افواه مسافرت (لارده کچنر) به ایران)

بموجب خبر دیلی اکپرس لارده کچنر در سه‌مهر مهان اعلیحضرت پادشاه انگلستان در المورل خواهد بود و مشار الیه مائل است که موسم زمستان

▶ لایحه يك از دامیان هندوستان ◀

بوجه مسرتی که از خواندن لایحه در لسانی و
هلاکت ایران در صحیفه جبل‌المتین شماره ۷ شعبان
سنه (۱۳۲۸) بنده را رخ نمود بدین تئیه جسارت
ورزید. الحق صاحب لایحه حکیمی بس بالغ نظر و مدبری
صاحب معرفت است و سزاوار اینکه ایشانرا رسوخ
و مداخلی در امور سیاسیة عالیة ایران در یکی از
وزارت خانها داده شود. البته در چند مقام از دود
درونی قدری مبالغه شده - و شك ندارم که
فعالیت ایرانیان کم و دعاوی شان بسیار است. ولی
نمی توان گفت که ایرانیان درین سه ساله اخیر هیچ
نکرده. بلکه سوء حالشان زیاده تر بمقتضای مجبوری
سیاسی و کتر بعلت ما تجربه کروی است

این انقلاب کم بست که يك ملت که پیش ازین
در سیاسیات بی زمان بود. امروز از هر چهار
طرف برحالت خود تاسف می خورد و خرابی های
گوناگون و مطالب سری را آشکار می سازد. فحواوی
(لایحه الله الجهر ماسوه الا من ظلم) ملتی که از
سی صد سال خاموش بود حالا از زمان خواهش مند
اصلاح و ترقی شده. فعالیت ایرانیان اگرچه نسبت
به فعالیت کم است لکن از دکارت و ذهات قوم
به توفیق ایزد منان و اعانت عینی صاحب العصر
والزمان امید که مطلع از عبارها صاف و مجلی گردد
حالت فراسه در انقلاب عظیم سنه ۱۷۸۹ مسیحی
و در میانی سنه ۱۷۸۹ و سنه ۱۷۹۳ بدرجات
بدر از حالت حاله ایران بوده. لکن مردم
فرانسه کمر همت به ایثار بسته. نتیجه آب شد که
فراسویان به محض شخصیت خود را آزاد و مرتفع
گرفه اند بلکه آوازه حریت در همه عالم انداخته تاریخ
و رفتار سیاست دنیا و خیالات طالبان را در مسائل
حکومت و نظم بالکلیه تبدیل دادند. خدا کند که
این انقلاب ایران هماغس در عالم اسلامی نمر دهد.
لاکن این همه حاصل نمی شود مگر اینکه آسائش
طلی را ترك کرده در یدان جفا کشی قدم برانند
و عمل کنند و قول حکیم قالی

یا زجانان یا زجان بائست دل برداشتن
کار عاشق نیست در يك دل دودل برداشتن
شك نیست که حالت عالیة ایران محتاج اعانه
فوری است. لکن اگر يك آوازه ایثار بلند شود

و نفوذی نه از مسلمانان دنیا بلکه تنها از مندولین
شیعه عالم برای قرض بشود این بحران مالی ایران
در يك سال ختم تواند شد. منوط بر اینکه يك هیئت
رسمی که در او مدبرین و همدردان قوم و مردان
متدین و واقف از ضروریات زمانه باشند بر آن وجوه
استقراضی اختیار کانی تحت امر مجلس شورای ملی
فائده باشند و دیناری صرف نکند مگر در ازدیاد
قوای مالی یا عسکری مملکت.

نگارنده از تاریخ فرنگستان خاصه از تاریخ
فراسه وانگاران بر اطلاع نبستم لکن از فن جنگ
و حرب واقف نی باشم لهذا هر چه عرض میکنم از روی
سیاسیات است نه واقفیت به فن جنگ و اطلاع از
حالت و اعداد مردم ایران. اگر يك از عراقیم
ملك مقدس ایران سودمند شود خواه را خیلی
خوشبخت - و اطمینان شمرم

(۱) باید مستشاران فوجی تحت وزیر جنگ ایرانی
باشد. آلمانی خوب و اگر ينك دیانی باشد بلحاظ
دوری بهتر است. لکن باید مستشاران جنگی حلف
نمایند که اطاعت ایرانرا در هر امر خواهند کرد.
حاك (سوئس) که کوچک ترین ممالک اروپا است
اصول نظامی دارد که جمله مردم شامل آن هستند
و از حرفه و پیشه خود هم دست نمی کشند.
هر ولایت ایران را مانند يك سویزایند آباد کردن
ممکن است

(۲) در هر نقطه ولو ضرورت مالیه طهران
بیش باشد باید حصه از مالیات ولو يك خمس
در تهیه قوای جنگی و قائم کردن اداره فوجی و
شمار مردمان قابل خدمت جنگ در همان مرکز
صرف. و يك افسر به درجه سرتیپی اعم از
ایرانی یا عثمانی در هر صوبه مقرر شود. مسلمانان
صحیح الخیال تمام عالم را هموماً و امامیه را خصوصاً
صلائی عام شود که اگر اولاد خودرا در خدمت فوجی
و افسری بخواهند بفرستند بشرطیکه خرج شان را
خود مریبان یا صاحبان ثروت متکفل باشند
و محض برای حصول ثواب و عبرت خدمت عسکری
بکنند مأذونند

(۳) در هر يك از ولایات ایران ده يك مردم
مجبور بشوند که هر ماه چند روز قواعد جنگ
بیسلموزند. و اگر در اصلحه کی دیده شود

شیوه قائم و مطیع قانون و سلطنت مشروطه باشند این اراضی و حقوق از ایشان سلب نگردد
(۸) هر قشون ملی که سند حاصل کند که از قواعد جنگ واقفیت پیدا کرده و در اوقات مقرر دو هفته یا سه هفته سالانه چنانکه ضابطه فوجی است حاضر شود یک گونه رعایت از انجمن بلدی برای او بشود

(۹) فتاوی علماء و مجتهدان شائع شود که از مد خمس به آن سادات که در تعلیم فن حرب زیاد تری کوشند و مفلس باشند و از مد زکوات دیگر غربا را در امداد ترجیح بدهند و طلاب هم بعد از بازده سالگی مشق سپهری جبریه بکنند این چند کله بطور تذکره عرض شد که ایران از جمله اقسام هشت صد هزار فوج در سه سال بر این منہاج تیار کردن می تواند ، سلمنا که این عسکر مثل عسکر اروپا مسلح بر اسلحه قیچی نباشد و در حرکات جنگ هم قواعد شان کمتر از دیگر ممالک متقدمه باشد لکن در جرأت قلبی و شجاعت نظری لشکر ایرانی از کرد و ترک و عرب و خراسانی و قاجاری و بختیاری و بلوچ و آذربایجانی اگر بهتر از دیگر اقوام نباشد کم تر هم نخواهد بود ، و هذا بسبب تنزل ، چرا که جلالت ایرانی در تاریخ عالم مسلم است

هر چند در ابتدا سامان جنگ کمتر باشد باک نیست ، چه فراسه و پنکی دنیا در اواخر قرن هجدهم مسیحی با سپاه شکنه حل فتوحات عظیمه بر انگلیس ، آلمان ، روسیه و نهمه حاصل نموده ، و (ماتی نیکرو) (اهالی جیل اسود) هم فتوحات نمایان در مقابل عثمانیان با وجود سامان شکنه حاصل کردند

چون ایران هشت صد هزار بلکه چهار صد هزار فوج قواعد دان را حاکم و دارا باشد و عسکریان از محبت مملکت سرشار باشند ، هم روسیه عقب او را بگذارد و هم انگلیس در امر ایران سرد مهری را فراموش کرده اظهار گرججویی نماید ، هم عثمانی به حاجت تمام خواهش اتحاد اسلامی با او کند ، هم افغانستان با او متحد شود ، هم ممالک و ملوک وصول و هم به امداد سپاه راه ها محفوظ ماند و هم عظمت او برتر شود ، و هم

جبراً حکومت فوجی بامداد حکام مقامی یا والی یا حاکم شهر از مردمانیکه اسلحه زاید دارند عاریتاً بگیرند ، (هكذا ما فعلوه فی انقلاب فرانسه) در سو بجا بیکه اهالی آن جنگی اند مانند آذربایجان و غیره ، و ایلات خاصه بختیاریان و قشقاییان و بلوچستان و سیستان و - و - و باید همه مردم در میان عمر بیست تا بیست و پنج سالگی سلاح آیند مگر اینکه از بعضی وجوه مانند تجارت و اعلاات و غیره مستثنی بشوند ، کسانی که از خدمات فوجی موضوع باشند تعدادشان زاید از نصف نشود ، و هر صاحب نرود که از خدمت معافی خواهد ، باید مبلغی سالانه بدهد خواه یک دفعه مقداری داده مدت العمر خود را از خدمت فوجی معاف دارد

(۱۰) صاحبان نرود و علماء و واعظین و سرداران ایلات و قبائل ، و صاحبان حکومت و تجار الغرض هر شخص که در تربیت و ترویج و تیاری فوج و برآمدن اسلحه شوق بیشتر ظاهر کند حقوق او در همه وظائف و اعزاز و مناصب و خدمات دینی و دنیوی بر دیگران که سستی یا عفتت در این کار می کنند بیشتر منظور شود

(۱۱) در مرکز هر حکومت اردوئی بر حسب ضرورت زیر امر افسر نظامی برآید قیام امنیت مقرر و این اردو با پولیس بوقت ضرورت ضم شود ، کسانی که به وجه معقول مثلاً پیشه و عطف یا تجارت یا تمول لائق این نباشند که مثل عسکریان بیرون از حدود خود برآید دفع دشمن خارجی بروند وقت ضرورت کار پولیس و ژاندرام بدهند ، این قانون در اسکستناهم جاری است

(۱۲) هر گونه رعایت که ممکن باشد برای عسکریان ملی داده شود ، مثلاً اینکه در انتخاب مجلس شوری یا انجمن ایالتی و بلدی بر عسکریان بدون لحاظ مداخل دانی خود اختیار رای دادند داشته باشند

(۱۳) در هر ولایت قطعات اراضی مثلاً صد هزار جریب مخصوص شود که بطور عمایا یا معسای حقوق دیوانی جزوی یا کلی برای افسران قبیله یا محترمان بلده و ولایت تقسیم شود بکسانی که در تیاری عسکر قومی ملی خود زائد از دیگران بذل جهد میکنند و تا زمانی که بایشان باین

ولایات دور افتاده ازو جدا نشوند، هم سراقات عالم بلکه خود ایرانیان بول وافر بدهند، نیز همه حالت بر وجه افتداری و رعیت حکومت مائل به اصلاح بشود

در این صورت پیروی از دو امر لازم است، يك حصه مداخل مثلاً يك خمس برای تیاری اسلحه و تعلیم قواعد و نفوذ اشتیاق تام در خدمت ملك بچوانان منظور شود دوم سعی نمایند که چهار صد هزار قشون قلمبند رضابطه یا با ضابطه زیر حکومت ایران سر رفت مهیا باشد و کوشش بلیغ که آن عسکر در چند سال تا هشت صد هزار برسد (لعل الله یحدث بعد ذالك امرا)

اگر مصادر امور يك مسوده قانون ترتیب داده بمجلس پیش بکنند ممکن است که در ششاه از این تاریخ، آغاز باجمام قشون ملی در ایران بشود و اگر جداً و مستقلاً ظاهر شود که ایران آرام نمی گیرد تا آنکه هشت صد هزار نفر قابل حرب زیر فرمانش نه باشد، در حصول این مقصود ملك و ملت را باید متفق و از اقدامات خود خارجیان را مرعوب کنند

خواجه غلام الثقلین

بی . ای . ایل . ایل . بی

چهار

در شماره ۴۶ سال هجدهم در صفحه ۸ روزنامه مقدس شرحی در خصوص لزوم کارگذاری در بندر جابهار و جاشک ذکر بود، لازم دید این خادم دیرینه وطن مختصری از اوضاع کابینه ادارات بلوچستان عرضه دارد صکه اگر صلاح بدانند در روزنامه مقدس درج فرموده تا آنکه وطن پرستان غیور چاره برای برقراری این قطعه وسیع ایران بنمایند نه تنها کارگذاری نداریم بلکه هیچ اداره را دارا نیستیم، پست نداریم، تلگراف نداریم، حاکم نداریم، گمرک نداریم، رعیت نداریم، بالاخره اصلاً بلوچستان نداریم، در صورتیکه چنانچه فرموده اید کارگذار با علم سیاسی دانی داشته باشیم، آیا در این سرحد مهم بچه وسیله مطالب خود را به مرکز اصلی خود برساند؟ پستخانه که نیست، تلگراف حالت معلوم، تا قلم در دست غداری بود

چهار سال است که از آمدن حکومت بلوچستان

تلگرافات متعدده از حکومت کرمان در این سال رسید که عنقریب حاکم بلوچستان با اردوی بزرگ خواهد آمد ولی تا کنون اثری ظاهر نگردید، قوام الملك تا بم آمد گویا بواسطه اینکه تابستان نزدیک بود و هوای گرم مبدا به مزاج ایشان سازگار نباشد مراجعت نمود و احدی را هم برای بلوچستان تعیین نکرد، مگر سردار سعیدخان تلگرافات مصلحتی به بهران و کرمان کرد که وضع بلوچستان درهم است اگر حاکم نیساید کار سخت میشود، به چوایب خشک خالی هم مائل نگردید، سواد دو تلگراف او ازین قرار است

(تلگراف سردار سعیدخان بلوچ بقوام الملك درم)

مستدعی است تعیین فرمایند زودی تشریف فرمای بلوچستان مستبد یاخیر، در صورت آمدن چون دیر هوا گرم شده و میشود که مورث زحمت است استعمال کنید و الا فوراً تکلیف هشت مائه گرما را از حیث حفظ قلام و نواحی معین دارید که بجه استعداد مالی وقتونی توانم نمود (سعید خان) (ایضاً به وزیر داخله در طهران)

محض رسیدن استعداد بلوچستان منقلب با این وضع تکلیف چاکر در نگاهداری این حدود بدون استعداد مالی وقتونی چیست، مستدعی آنکه تکلیف بنده را فوری معین ناجلوگیری از اشراش شود، اگر دولت برایش صادقانه غلام رسیدگی نماید گذشته از آنکه بعد ها بهیچ خرجی منظم نمیشود، خود بلوچستانهم از کف میرود (سعید خان بلوچ)

— * —

آیا در این صورت بلوچهای وحشی حق دارند بگویند دولت نیست، ملت نیست یا نه؟ آیا میتوان تصور نمود که رعیت بد بخت با این وضع بتواند در محل خود از ظلم سرداران اسی و خوانین بی انصاف خودشان زیست نمایند؟ سه قسمت از رعایای بلوچستان در کراچی و بنادر همان و مسقط و کوادر و سایر بنادر متعلق به دولت انگلیس رفته به بد بختی زندگی میکنند و آه وطن خود را میکشند و داد رسی ندارند، اقللاً اداره تذکره هم نیست که شاید از این بحر مختصر فایده به وطن برسد، ششصد خانوار اهالی بندر (کوثر) کجا رفتند و ماهی

بنادر مکران مثل بنادر نیم ، بریس ، تنک ، کالک ، سدج ، وغیره وغیره که اهالی براکنده شده مکر محدودی از بستگان سرداران که مانده اند ، بنادر هزار خانواری ایران خالی شد ، و بندر پسی انگلیس که دارای شش خانوار ماهی گیر بود کشتی های آتنی هر هفته میآید سالی مبالغی واردات گمرک آنجاست

گمرکات دوازده بنادر بلوچستان منحصر شده است به يك جا بهار آهم اسماً که دخل و خرجش مطابق نیست و جهة برقرار بودن گمرک جا بهار هم این است که سالی یک هزار بانصد تومان برای بیرون نکردن اجزای گمرکات بلوچستان اداره گمرک به سردار سعید خان بلوچ باج سیل میدهد ، او هم همین يك اداره را مزاحم نیست ، و واردات و صادرات در سایر بنادر است ~~که~~ اجزای گمرک نیست و گمرک جا بهار هم اسکشر گردان سرداران بلوچ است و بچاره مدیر گمرک در صورتیکه قوه از خارج نداشته باشد چگونه میتواند جلوگیری از خواہشات بی جای بلوچ ها بکند ، و اسکھی (ترس و ادب مرگ است) عجب این است که رؤسای بلجیکی هم نمیبرند که دخل گمرکات بنادر مکران چه شد و صورت حساب سایر بنادر چرا فرستاده نمیشود ؟ مگر خدایه نکرده اداره گمرک هم مثل ادارات دیگر شده است که اگر مأموری از اداره خارج نشود اوراق راجع بآن اداره در جوف کیف آن مأمور و یا منشی بانی مانده از میانش برود البته دو سیه اداره گمرک سالها باقی خواهد بود اگر (نوز) رفت اوراق گمرکی برجاست ، چرا صورت حساب سالهای قبل گمرکات بنادر مکران را ملاحظه نمیکنند و در پی دخل ادارات نیستند ؟

مقصود از این عرایض این نیست که بلجیکی ها در عمل گمرک بصیرت ندارند بلکه باعلا درجه ماهر هستند ، و اگر چنانچه بلوچستان را ندیده باشند تقصیری ندارند چونکه اسباب عیش آنها در آنجا مهیا نیست ، و اگر چنانچه این خادم وطن که مدتها در تمام این بنادر بوده و گمرکات را بدو این فدائی ملت برقرار کرده بصیرت نامی داشته باشد گناهی نکرده است ، بشرافت ملیت قسم بلوچستان از هر جهة زرخیز است ولی چه قاپوه در انظار

بزرگان وطن تاکنون جلوه نکرده و قدوش مجهول است ، اگر چنانچه وزارت مالیه نظر مرحفی باین اطراف بیاندازد و نظم ادارات گمرک این حدود را جداً در خواست نماید عرایض فدوی را تصدیق خواهد فرمود - اگر عرض نمایم همه قسم اجناس از بلوچستان بدون ادای حقوق کرکی الی کرمان حمل میشود بپید نداند و در صورتیکه رؤسای بلجیکی گمرک فدوی بمن چه بمن چه را کنار بگذارند نوراً علی نور خواهد شد

اینکه عرض شد بلوچستان نداریم بی حائیت یا باید قوه نظامی دولت نگاهداری این خاک را تمامیم و یا اقلآ به همراهی سرداران و خوانین بلوچ که دارای قوه هستند نگذاریم دست دیگری به وطن عزیز ما دراز شود ، قوه نظامی که عجزاً نداریم و سردار ها هم چنانچه بر همه واضح است از سلخ تا غره مواجب خور دیگران هستند ، هر يك بلوچی که دارای معدودی جمعیت باشد به تفاوت مواجب معینی دارند و به موعده میگیرند و مطیع امر دیگران هستند و حقوق بندگی را در گردن خود گذارده اتصالاً در صدد اجرای اوامر میباشند پس از این حبه هم امیدی نخواهد بود

واضح است که رعایای خارجه حق اینکه در ایران ملك بخرند ندارند ، پس معلوم میشود ~~که~~ بلوچستان از ایران موضوع است ، بملت اینکه از بندر کونتر الی بمبور آنچه نهار هست تماماً رعایای خارجه و بقیمت های نازل زمین خریده و دکان و خانه ساخته اند و تمامه هندوستان میکنند ، در جا بهار يك دکان که مال رعیت داخله باشد نیست تماماً هندو و حیدر آبادی و تمام دکان و بازار و خانه و انبار ملك خود شان است و تاکنون احدی جویا نشده است که با اجازه کی خاک ایران را بخارجه فروخته اند در اینصورت چگونه میشود بلوچستان را جزء ایران محسوب داشت

آه آه آیا روزی میشود که يك نفر کارگذار بی طرفی باین اطراف بیاید و وضع حالیه بلوچستانرا تحقیق کرده به وزرای وطن خواه اطلاع بدهد ، نا آنکه بنادر بلوچستان جزء حکومت بوشهر نشود و داخله بلوچستان از حکومت کرمان موضوع نگردد و حاکم مستقر شاید ابتدا چند داشته باشد

نباید داشت و روز بروز خراب تر خواهد شد
 خادم وطن و خاقلی انصاری صلابت السلطان
 رئیس اردوی ساخلو چهار

کرمان

امروز تلگراف رسمی رئیس الوزرا در تشکیل
 کابینه جدید و پذیرفته شدن در مجلس شورای
 ملی رسیده اسباب آسودگی عموم ادارات خاصه انجمن
 ایالتی شد، زیرا که تا بحال تمام کارها منطل بود
 و معاون ایالت استعنا و کناره گیری فرموده بود .
 انجمن ایالتی دو سال است هرچه به پیشکار مالیه
 قدیم احصاء کرد صورت عمل مالیاتی را با انجمن
 داده اثری نه بخشید، ناچار وزیر مالیه قدیم مراتب
 تشکی اطهار شد . جناب وزیر مالیه جوابی سکه
 با انجمن داد، اد این است که چون مالیات ممیزی و
 تبدیل نشده قانون نیست شما حق استعمال ندارید
 یعنی باید هر قسم میل پیشکار است مالیات بگیرد
 و رعیت را آتش زید چنانچه بار سال جاروها و
 باروها کردند . امسال نیز نه مواجب سرباز به
 محارج به نوکر رسیده، مجدد از فارس خبر آمده
 که شش هزار بهارلو برای غارت می آیند ولو دروغ
 باشد اسباب وحشت رعیت سیرخان و سایر بلوکات
 شده . در م بقدری صاحبان القاب و صاحبان
 مناصب قشونی هست که تعداد آن از احصاء خارج است
 لاک تا بحال دو دفعه بلوچ آمده بر ما شیر، شتر
 و مال مردم را برده نه انفاق دارند به همت
 حیت که لا محاله شاه و ملک خود را حفظ نمایند ،
 عذر آنها نرسیدن حقوق نوکر است . امیدواریم
 این وزرای جدید که انشاء الله وطن پرست خدانشناس
 صاحب غیرت و شرف انسانیت میباشند جداً نسبت
 بایران که وطن عزیز آنها است خدمت نمایند
 تا اوراق جراند عالم از مدایع ایشان زیست یابد
 از وزارت جلیله عدلیه سابق درباب قطع
 حساب شرکت عمومی مزده بشرکای کرمان رسیده بود
 لاکن دیگر هرچه عریضه نوشته صورت اوراق را
 در عدلیه کرمان سواد کرده فرستاده اند جوابی
 نرسیده است امبد است وزارت عدلیه جدید این
 حساب عمومی را که باعث انزجار عموم ملت از
 شرکت شده دفع و حقوق حقه شرکا را امر
 بایصال فرمایند . صادم السلطان رئیس عدلیه کرمان

بنا بخواهش انجمن ایالتی جدا حاضر شده است که
 اعضاء عدلیه کرمان را بر نحو جهت مرتب ساخته
 چند نفر از علمای نظام و چند نفر از اعضاء انجمن
 ایالتی را دعوت نموده که در هفته چند روز برای
 امتحان کردن حاضر شده و هرکس نیز داو طلب
 باشد برای خدمت حاضر شود

جناب شیخ محس خان کرمانی تصدیقی از عدلیه
 طهران در دست دارند که در عدلیه طهران امتحان
 شده و تصدیق لیاقت ایشان را برای ریاست محکمه
 استدائی نموده اند . دیگر معلوم نیست بهمین اکتفا
 شود یا ایشان را نیز امتحان نماید العلم عندالله
 موقوفات کرمان از تمام بلدان زیادتر و از همه
 جا خراب تر بلکه بعضی که سگرانی آن با دولت
 است مثل موقوفه کنجلی خان و موقوفه حضرت
 شاه نعمت الله ولی بکلی باختیار حمی افتاده که مقام
 مقتضی تفصیل و تشریح نیست .

چون رئیس معارف در این شهر مقتدر نیست
 مثل سایر امورات خراب و باید اصلاح امور را
 بخداوند واگذاریم تا چه زمان مشیت اقتضا
 نماید . از گفتن و نوشتن اثری ندیده ایم . جز
 دخل جدید و خرج کزاف آنها بدون قانون
 این کابینه جدید تا اندازه مایه امیدواری عموم ملت
 است خاصه های تشکر برای اهالی کرمان دارد . چه
 وزارت جلیله داخله سالها در کرمان فرما فرماییده و
 از تمام حزئی و کالی خرابی این ایالت اطلاع و
 بصیرت کافی دارند امید است بسجله ترتیبات امنیت
 بلوچستان و کرمان و بلوکات را داده یک خطه
 زرنگ را سکه سرحد معظم مملکت است امنیت
 داده باشند . انجمن ایالتی چند روز قبل محبه عدم
 بای بندی بعضی ادارات تقواین مشروطه تعطیل
 کرده بود گویا مجدد بامر اولیای دولت انعقاد
 یافته و بعضی رؤسا حاضر شده که ادارات را مرتب
 نمایند . مثل رئیس عدلیه و بعضی گویا در مقام تلاق
 بخیمالات دور و دراز افتاده که شاید انجمن را در
 مبادی مالیه بفرض نامزد کرده ، چنانچه شهرت دارد
 تلگرافاتی در این مقصود نموده و می نمایند . تول
 حکمران سابق میفرمود « انجمن ایالتی اسم او معلوم
 است یعنی مال ایالت است باید مقاصد ایالت را خیر
 یا شر انجام و تأیید نمایند » البته این جور انجمن